

سیر تاریخی خیزش‌های خاورمیانه در چهار نسل از جنبش تا انقلاب

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۰۸۶۴

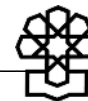
دفتر: مطالعات سیاسی

تیرماه ۱۳۹۰

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	گفتار اول - نسل اول نهضت‌های اسلامی، قیام‌های استعمارستیز
۱۱	گفتار دوم - نسل دوم نهضت‌های اسلامی منطقه، احزاب و جماعت‌های اسلام‌گرا
۱۸	گفتار سوم - نسل سوم نهضت‌های اسلامی، حرکت گام به گام
۲۵	گفتار چهارم - نسل چهارم جنبش‌های اسلامی، الشعب‌یرید اسقاط النظام
۳۳	نتیجه‌گیری
۳۴	منابع و مأخذ



سیر تاریخی خیزش‌های خاورمیانه در چهار نسل از جنبش تا انقلاب

چکیده

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پس از سال‌ها شاهد ظهور خیزش‌های مردمی به شکل انفجاری و ناگهانی بود. سرعت و شدت ظهور و موفقیت برخی از این انقلاب‌ها تا حدی بود که هیچ دسته‌ای از تحلیلگران سیاسی داخلی و خارجی هنوز هم نتوانسته‌اند تبیین و توضیح تفصیلی قانع‌کننده‌ای درباره آنها ارائه دهند. برای درک بهتر وقایع چندماهه اخیر، تحقیقات و ارزیابی‌های تفصیلی از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... کشورهای منطقه باید صورت گیرد. آنچه که در نگاه اول از بروز این وقایع مشخص می‌شود، گونه‌ای از انقلاب‌ها و خیزش‌های مردمی رخ داده است که در تاریخ یک قرن اخیر جز در کشور ایران سابقه نداشته است. انقلاب‌های مردمی و توده‌ای که در آنها مقابله با نظام‌های حاکم بر کشورهای منطقه با حضور مداوم در خیابان‌ها و با پرهیز از ایجاد درگیری مسلحانه و با حفظ وحدت کلمه پیگیری می‌شود تا از این طریق در طی بازه‌ای نسبتاً کوتاه و در برابر یک سیستم امنیتی - نظامی سابقه‌دار و مورد حمایت کامل غرب، نظام سیاسی جدیدی مبتنی بر خواست مردم شکل گیرد.

اگر بخواهیم نگاهی اجمالی ولی جامع نسبت به خیزش‌های منطقه داشته باشیم و از ماهیت حقیقی این حرکت‌ها آگاهی بیشتری کسب کنیم، نیاز است تا تاریخ یکصدساله این منطقه را به صورت گذرا مرور کرد. قطعاً بروز نارضایتی و ناآرامی‌های اجتماعی و تبدیل شدن آنها نیازمند وجود تئوری‌ها و مکاتب فکری جهت انسجام و برنامه‌ریزی و شناخت مصالح و مفسد برای یک گروه معترض است. این منطقه در طول یک قرن و نیم اخیر شاهد حرکت‌های اعتراضی مختلفی است که هرکدام با مکتب و گونه‌ای از رفتار خاص سیاسی ظاهر می‌شوند. جنبش‌ها و تحولات سیاسی منطقه عمدتاً حول دو نقطه کانونی رقم خورده است، یکی اعتراض به سیاست خارجی و حضور بیگانگان در منطقه و دیگری در قبال نارضایتی از وضع اجتماعی - اقتصادی داخلی.

تحلیلگران مختلف از زوایای مختلفی این حرکت‌های مردمی، حزبی، نظامی و... را بررسی کرده و آنها را به دوره‌های مختلف با خصوصیات مختلفی تقسیم کرده‌اند، اما از برآیند همه این تحقیقات آنچه که مسلم و مشترک است، به چالش کشیدن حضور فرهنگی و سیاسی و نظامی غرب مسیحی در حوزه تمدنی اسلامی به اشکال مختلف است. جایگاه ژئوپلیتیک سیاسی، فرهنگی،

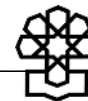
اقتصادی و نظامی منطقه برای غرب بر هیچ‌کس پوشیده نیست، لذا تبعاً غرب نیز باید در قبال این هجمه‌ها از خود واکنش و عکس‌العملی را نشان داده باشد. طی سه دوره از حرکتهای اسلامی، غرب موفق شده است تا مدیریت کنترل بحران را به‌خوبی به سرمنزل برساند و نارضایتی را جهت‌دهی کرده و نقطه کانونی را از صدمه کلی نجات بخشد، اما آیا غرب باز هم خواهد توانست جریان عمومی اعتراضی منطقه نسبت به سیاست‌های کلان اعمالی سیاسی اقتصادی و دیپلماتیک دولت‌های غرب‌گرای منطقه را مدیریت کند؟

ازسوی دیگر با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران مسیر چالش فکری و فرهنگی و سیاسی غرب را به شکل یک دولت در طی دوره‌های مختلف و در طول سه دهه در منطقه به پیش برده است، لذا به‌عنوان نمونه موفق در عرصه‌های سیاست خارجی، سیاست اقتصادی و اجتماعی در برابر چشم ملت‌های منطقه قرار دارد، اما آیا جمهوری اسلامی می‌تواند با درک دقایق و ظرایف قیام‌های مردمی منطقه، سلطه ۱۵۰ ساله غرب را در منطقه به‌صورت کامل به چالش بکشد؟ این گزارش به بررسی ماهیت نهضت‌های اسلامی مردم منطقه و سوابق این نهضت‌ها در یک سده اخیر پرداخته و چگونگی سرانجام نهضت‌های سابق مردم منطقه که با مدیریت غرب به بن‌بست رسیده است، را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

مقدمه

خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مراکز مهم تمدنی تاریخ بشر و حوزه ظهور سه پیامبر بزرگ خدا و در خود دارنده منابع عظیم انرژی جهان از جایگاه استثنایی برخوردار است. اهمیت این نقطه از جهان بر هیچ‌کس پوشیده نیست. سابقه حضور ۲۰۰ و اندی ساله و دخالت جدی کشورهای استعمارگر نیز در این سرزمین نیز بر اهمیت این نکته تأکید دارد.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پرچمدار اسلام‌خواهی و مبارزه با استکبار و استعمار در جهان نیازمند حضور فعال در عرصه‌های مهم بین‌المللی و دیپلماتیک است. این مسئله با توجه به وقایع اخیر در سرزمین‌های اسلامی منطقه از اهمیت بیشتری برخوردار است. آمریکا بعد از حضور گسترده ده‌ساله خویش در منطقه شاهد قیام‌هایی است که سوگیری جدی اولیه و مستقیم آنها ساقط کردن رژیم‌های دوست و همسو با آمریکاست. این حضور نزدیک و پرهزینه قطعاً مقصدی جز حفظ منافع و بیشینه ساختن نفوذ و سلطه بر منابع طبیعی و انسانی منطقه نداشته است. به‌علاوه آنکه اسرائیل به‌عنوان پایتخت سیاسی واشنگتن نیز در فشار جدی ازسوی مردم منطقه قرار گرفته است. دولت‌های ساقط شده تونس و مصر از دولت‌های حامی و حافظ منافع اسرائیل در



منطقه بودند. اسرائیل اکنون از شمال توسط حزب‌الله لبنان از جنوب توسط دولت مردمی حماس در غزه و اکنون مردم مصر محاصره شده است. آب‌های آزاد مدیترانه نیز توسط کشتی‌های صلح‌طلب و آزادیخواه جهان نیز دیگر برای اسرائیل مرزهای امنی محسوب نمی‌شود.

جهان اسلام در طی سال‌های گذشته شاهد ظهور و طلوع رهبران و اندیشمندان مختلفی بوده که خواسته‌اند راه‌هایی را برای مبارزه با آمریکا و اسرائیل دو تجلی اصلی صهیونیسم بین‌المللی ارائه دهند، اما همه آنها یا به‌صورت فیزیکی حذف شده‌اند و یا راهبردهای آنها به‌صورت جرقه‌ای در تاریکی لمح‌ای روشن و دیرزمانی به خاموشی گراییده است. تنها مدیریت و رهبری واحد اسلامی انقلابی منطقه توسط امام خمینی (ره) و سپس حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در طی سه دهه، مسیر استقامت و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی آمریکا و اسرائیل را در شکل‌های گوناگون تجربه کرده و موفقیت ایده‌های خود را به مردم منطقه ثابت کرده‌اند. به‌نظر می‌آید، با شناخت آنچه که در تاریخ نهضت‌های اسلامی انقلابی و مردمی منطقه گذشته است، اهمیت هرچه بیشتر حضور و وجود چنین رهبری بیشتر شناخته می‌شود و این خود باعث پیگیری و توجه مجدانه‌تر راهبردهای این رهبر بلامنازع جهان اسلام خواهد شد.

گفتار اول - نسل اول نهضت‌های اسلامی، قیام‌های استعمارستیز

۱-۱. خاورمیانه و افول عثمانی

خاورمیانه محدوده‌ای است جغرافیایی که تعریف آن به زبان رایج نارساست و برای متخصصان نیز حدود آن مشخص نیست، بنابراین عنوانی است قراردادی و تا حدودی دلخواه. در اینجا منظور از خاورمیانه عبارت است از سه کشور بزرگ ترکیه، مصر، ایران و نیز کشورهای عربی آسیا، فلسطین و قبرس. از آنجا که یکی از ویژگی‌های بارز کشورهای مزبور در قرن بیستم، وابستگی متقابل سرنوشت سیاسی آنهاست، بدون شک، انتخاب یک تعریف جغرافیایی محدودکننده‌تر برای آنها جایز نبود. بعضی از کشورهای مجاور، مثل الجزایر، سودان، لیبی و حتی تونس، در حقیقت باید در این منطقه گنجانده شوند (ژان پی یردرینیک: ۹). اما می‌توان خاورمیانه را با نیم‌نگاهی به تاریخ عثمانی به‌علاوه ایران هم تعریف کرد.

امپراتوری عثمانی محدوده امروزی خاورمیانه - بجز ایران - و شمال آفریقا و بخش‌های زیادی از اروپای شرقی و بالکان را دربرمی‌گرفت. بزرگ‌ترین دولت اسلامی، تاریخی بیشتر از ۶۰۰ سال دارد و از سال ۱۲۸۸ میلادی سال ۱۹۲۳ و تشکیل ترکیه جدید، را دربرمی‌گیرد (حلبی، ۱۳۷۱: ۲۲). از ابتدای قرن نوزدهم امپراتوری عثمانی به سبب حکومت استبدادی و نظام فاسد اداری و

وضع فجیع مالی به شدت ضعیف می‌شد و هر روز بر بدی اوضاع آن افزوده می‌شد. عثمانی زمانی با داشتن قوی‌ترین ارتش اروپا، خطر جدی ممالک مسیحی بود، اما «مرد بیمار» قرن نوزدهم برای رهایی از چنگال‌های طمع روسیه، همسایه شرقی خود، که از مدت‌ها پیش در جسم امپراتوری عثمانی فرورفته بود، به فرانسه در طول قرن نوزدهم متحد روسیه بود و این کشور انگلستان بود که وارد بازی عثمانی شد. پس از انگلیس عثمانی به آلمان روی آورد و تلاش کرد تا حمایت آن دو را جلب کند (همان: ۳۱).

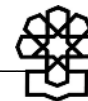
از سوی خلافت سلطان عثمانی در پی بروز مشکلات عدیده معیشتی و مدیریتی و ظلم و ستم والیان، دیگر مشروعیت اسلامی و مقبولیت مردمی را از دست داده بود. در عمل معیارهای اخلاقی و معنوی این حکومت در قرن هیجده و نوزده میلادی به پایین‌ترین حد خود رسیده بود. بی‌اغراق، شاید بتوان گفت که حکومت عثمانی، به صورت حکومت‌های غیرمذهبی درآمده بودند، در عین حال حق اطاعت‌خواهی از مردم را با اتکا به مذهب برای خویش مدعی بودند.

نظام سیاسی حاکم به حدی از مذهب فاصله گرفته بود که دیگر از بیعت و وفاداری تعداد قابل توجهی از مسلمین برخوردار نبود و طبقات حاکم نیز اراده و میل به جنگیدن را از دست داده بودند. نخبگان جهان اسلام با توجه به رکود نسبی جوامع خویش در مقایسه با حرکتی که از اروپا برمی‌خاست با رغبت تمام آماده پذیرش حضور مستقیم دول غربی و دوران استعمار به عنوان یک امر اجتناب‌ناپذیر شدند (کلیم صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۶).

۲-۱. هجده غرب به سرزمین‌های اسلامی

غرب بعد از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی توسط عثمانی و مشخص شدن عجز و ناتوانی اروپا در برابر اسلام، خیزش فکری فرهنگی رنسانس را آغاز کرد. تمدن جدید غرب طی سه سده توانست قدرت علمی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک خود را از مرزهای اروپای غربی فراتر ببرد. دریاها و اقیانوس‌ها و قاره‌ها را طی کند و برای کشف سرزمین‌های جدید، جهت تأمین منابع اولیه تولید و بازار مصرف کالاهایش دست به کشورگشایی بزند. در سال ۱۷۸۹ ارتش فرانسه به فرماندهی ناپلئون بناپارت بخش بزرگی از عثمانی را به نام مصر اشغال کرد. الجزایر در سال ۱۸۳۰ و تونس در سال ۱۸۸۱ نیز در نیمه قرن نوزدهم مستعمره فرانسه شد (ژان پی یردرینیک: ۴۰).

اروپای مسیحی خصوصاً انگلستان و فرانسه در ازای برخی کمک‌های مالی و نظامی به دولت عثمانی، حق کاپیتولاسیون، حق سرپرستی اتباع مسیحی عثمانی در بالکان و حق حذف تعرفه گمرکی برای صدور کالاهای خود به سراسر امپراتوری را از خلیفه دریافت کردند. شورش‌های



مناطق مسیحی‌نشین بالکان با حمایت سیاسی - نظامی غرب و رضایت خلیفه موجب جدا شدن بخش دیگری از امپراتوری شد. لبنان و سوریه براساس توافقنامه سایکس - پیکو بعد از جنگ جهانی اول به همین ترتیب تحت سلطه فرانسه درآمد. مصر و سودان - که تا نیمه قرن بیستم یک کشور بودند - در ۱۸۸۲ به مستعمرات انگلیس اضافه شد. لیبی در سال ۱۹۱۲ سهم ایتالیا شد.

۳-۱. هجمه فرهنگی پیش از حضور استعماری

پیش از حضور بلاواسطه ارتش‌های اروپایی، زمانی که آوازه قدرت تمدنی در حوزه صنعت و بهداشت و علم به همسایگان شرقی سرزمین‌های اسلامی رسید، نخبگان و طبقات سیاسی - اقتصادی ممتاز جامعه مسلمان با انتخابی تاریخی مواجه شد. دستاوردها و افکار تمدن غرب خوب است یا بد؟ بپذیرد یا نپذیرد؟ اهمیت این سؤال در آنجا بود که هر پاسخی بدان داده می‌شد، حضور و نفوذ استعمار کشورهای غربی در دولت اسلامی و جمعیت‌های مسلمان، تفسیر و تنظیم می‌شد.

بیش از آنچه که فشار نظامی و یا قدرت اقتصادی مقدمه و زمینه‌ساز واگذاری سرزمین‌های اسلامی به غرب باشد، دلبستگی فکری نخبگان این کشورها موجبات هدایت مدیریت کشور به سمت مدل‌های غربی شد. وام گرفتن اندیشه‌های غربی برای مدیریت کشور ابتدا در عادی‌سازی به‌کارگیری نیروهای متخصص فنی و سپس تربیتی و به‌دنبال آن استقرار مالی و بانکی تجلی یافت.

اصلاح‌طلبان و روشنفکران عرب، به‌ویژه در مصر اندکی پیش از جنگ جهانی اول و پاره‌پاره شدن عثمانی، قبول مفاهیم و نهادهای جدید را تشویق کردند. ناسیونالیسم، دموکراسی پارلمانی، احزاب و روزنامه‌ها پس از جنگ جهانی اول به‌تدریج جای وفاداری‌ها و نهادهای سنتی، را گرفتند (مجید خدوری، ۱۹۷۰: ۳).

در ایران و در قلمرو عثمانی جریان‌های عمده‌ای به ظهور پیوسته بود که خواهان «مدرن‌سازی» سیستم‌های سیاسی، قضایی، نظامی و آموزشی بود. بنابراین استعمار برای اشغال سرزمین‌های اسلامی گویی بر در باز فشار می‌آورد (کلیم صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۶). از یک‌سو ضعف مدیریتی و عدم مقبولیت مردمی، از سوی دیگر زمینه‌سازی نخبگان جدید کشورهای اسلامی در نسبت با پذیرش فرهنگ و سیاست غرب.

حقیقت این بود که هیچ‌گونه چشم‌انداز خیزش بزرگ رو به جلو در اقتصاد عثمانی که به آن توان رقابت با قدرت‌های صنعتی اروپای غربی بدهد، نیز وجود نداشت. مشخصات اصلی سرمایه‌داری پیشرفته قرن نوزدهم و تخصص لازم برای مدیریت آنها دیده نمی‌شد، پیدایش و تکامل آنها به زمانی بیشتر یک نسل نیاز داشت، به‌علاوه، نظام کاپیتولاسیون ایجاب می‌کرد که

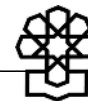
بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی مترقی سودآور در اختیار بیگانگان و بنابراین خارج از نظارت عثمانی‌ها قرار گیرد (پیترمنسفیلد: ۸۲).

مدیریت به سبک غربی در حوزه‌های اقتصاد و معیشت کارآمدی جز بدهکاری بالای بدهکاری برجای نگذاشت. منابع اولیه از ممالک عثمانی به قیمت ارزان به اروپا صادر می‌شد کالاهای اروپایی با قیمت‌هایی ارزان‌تر از قیمت همان کالا با کیفیت بهتر وارد کشور می‌شد. انجام پروژه‌های عمرانی و زیربنایی که طی قراردادهای عمده با متخصصان اروپایی بسته می‌شد، هر چند در ابتدا افق‌هایی را چون راه‌آهن و تلگراف و اسلحه‌سازی نشان می‌داد، ولی کار را به جایی رساند که مدیریت منابع مالی کشور تحت نظارت و سیطره شرکت‌های اروپایی درآمد. دولت عثمانی با گرفتن قرضه و وام برای تأمین هزینه‌های این طرح‌ها و وجود فساد اقتصادی و سیاسی باعث می‌شد تا سنگینی بازپرداخت این بدهکاری‌ها برعهده مالیات‌های مردمی قرار گیرد، لذا مردم در سطح عملیاتی حضور خودخواهانه کارشناسان بیگانه را لمس می‌کردند. ازسوی دیگر آثار سوء و فقر مضاعف ناشی از سیاست‌های تحمیلی غرب را با گوشت و پوست خود حس می‌کردند.

خدیو مصر - خدیوان مصر، حکومتی که توسط محمدعلی پاشا پس از اخراج فرانسوی‌ها از مصر شکل گرفته. حکومت خدیوان مصر تا زمان کودتای نظامی سال ۱۹۵۳ علیه ملک فاروق تداوم داشت - مجبور شد به استناد قرارداد اصلی حفر کانال سوئز، مبلغ سنگین ۱۳۰ میلیون فرانک به شرکت بپردازد و از حقوق خود نسبت به اراضی کشتیرانی و کار مجانی صرفنظر کند. سلطان با صدور فرمانی موافقت خود را اعلام داشت، ولی مصر به سرعت به‌سوی ورشکستگی گام برمی‌داشت (همان: ۱۰۴).

فرانسه و بریتانیا نیز چنین فرصتی را غنیمت شمردند و شروع به تقویت مراکز در داخل امپراتوری عثمانی کردند؛ در این هنگام دو حرکت دیگر پیدا شد: یکی حرکت صهیونیسم که در داخل امپراتوری نیز از موقعیت استواری برخوردار بود و دیگری حرکت «اتحاد مترقی» و این هر دو غذای خود و دستور خود را از پاریس و لندن می‌گرفتند (علی‌اصغر حلبی، ۱۳۷۱: ۳۱) اتحاد مترقی متشکل از نظامیان ترک جوان ترکیه بر علیه خلیفه شوریدند و طی سال‌های قبل و بعد جنگ جهانی موجبات فروپاشی و اعلام انحلال عثمانی را فراهم آوردند. ازسوی دیگر صهیونیست‌ها نیز با حمایت غرب، خلیفه را مجبور به فروش برخی زمین‌های فلسطینی و اجازه مهاجرت یهودیان به این سرزمین کردند و این آغازی شد بر حضور نامشروع دولتی به نام اسرائیل.

بعد از وقوع جنگ جهانی اول و شکست مفتضحانه عثمانی، این امپراتوری توسط دشمن بیرونی و نیروی داخلی خود به مرزهای آناتولی، ترکیه امروزی محدود شد، سوریه و لبنان و الجزایر و



تونس به صورت رسمی تحت قیمومیت فرانسه درآمد. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هیچ وقت تحت نظر عثمانی نبوده و از همان قرن ۱۹ تحت حاشیه انگلیس قرار داشتند. عربستان نیز پس از جنگ جهانی اول با یک جنگ داخلی مواجه شد و در سال ۱۹۲۵ به عنوان عربستان سعودی شناخته شد. عراق، عربستان، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، اردن، فلسطین و مصر تحت نظارت و سرپرستی انگلستان درآمد. مناطق بالکان اروپا که قبلاً از عثمانی جدا شده بود. استعمار با کمک نیروهای همفکر خود اندیشه‌های مدرن سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را گسترانید. لیبرالیسم، آزادی‌های مذهبی و برابری مذهبی، ناسیونالیسم و تأکید بر قومیت و انتخابات و دموکراسی و پارلمان‌تاریسم عناوینی است که خواسته‌های ضداستبدادی مردم سوریه و مصر و عراق و ترکیه را تشکیل می‌داد. غرب فرهنگی و سیاسی با گستردن تشکیلات فراماسونری خود، افق پیشرفت و تمدن را برای همه کشورهای غیرغربی، شهرآرمانی لندن و پاریس تعریف کرد. روشنفکران و متفکران و درمندان بلاد اسلامی برخی عالمانه و برخی جاهلانه در آرزوی رسیدن به جایگاه تکنولوژیک و صنعتی غرب مردمان خود را به غربگرایی و تقویت هرچه بیشتر رابطه با غرب تشویق و ترغیب می‌کردند.

بعد از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم کشورهای تازه تأسیس تحت سیطره و سلطنت یکی از قبایل محلی درآمد، اما اهداف لیبرال دموکراتیک نخبگان و آرزومندان دستیابی به شعارهای آزادیخواهانه انقلاب فرانسه، صاحب احزاب و پارلمان‌ها و دولت‌های مدرن شدند، اما با گذشت زمان این دولت‌ها نتوانست برای حضور آمرانه استعمار تدبیری بیاندیشد. به علاوه رسیدن به پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی وعده داده شده نیز محقق نشد.

۴-۱. شروع نسل اول نهضت‌های اسلامی ضداستعماری

مردم منطقه در برابر حضور استعمارگران و دولت‌های تازه به دوران رسیده از حداقل‌های بالای آزادی و هوشیاری انسانی برخوردار بودند، چه رسد به اینکه آموزه‌های اسلامی نیز با حیانتشان آمیخته است. میراث اسلامی و تدین مردم سرزمین‌های منطقه در طی قرن‌های متمادی تحت تعلیم و تربیت اسلامی و با سوابق تمدنی عمیق فاطمیان، سنوسیان و خود امپراتوری عثمانی سطح فاکتری از آزادی، وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی را در آنان به وجود آورده بود. شروع انقلاب‌ها و مبارزات استقلال‌طلبانه به آستانه جنگ جهانی اول و حتی قبل‌تر از آن برمی‌گردد. مردم که از حضور نیروهای بیگانه مسیحی به تنگ آمده‌اند با تکیه بر نیروهای قبایلی و عشایری به صورت پراکنده در سراسر سرزمین‌های اسلامی برای بیرون راندن استعمارگران دست به کار می‌شوند.

اولین نسل قیام‌های اسلامی که در منطقه رخ می‌دهد مقاومتی است که در مقابل استعمارگران

منحصراً از سوی علما صورت می‌گیرد. در هر منطقه‌ای که حرکتی جهادی صورت گرفت، رهبری آن برعهده روحانیت و انگیزه‌های مذهبی بود. یکی دیگر از خصایص حرکت‌های جهادی این بود که همگی آنها محلی بودند. به نظر نمی‌آید که این حرکت‌ها و رهبران آن، نوعی نظام فکری ارائه کرده باشند که علل سقوط مسلمین در جهان و به قدرت رسیدن کفار اروپایی را مورد توجه قرار دهد. گروه‌های جهادی در این دوره، پراکنده و کوچک بودند و از تجهیزات چندانی برخوردار نبودند. آنها تحت رهبری افرادی می‌جنگیدند که خود برگزیده بودند. درحالی که دشمن تحت یک رهبری متمرکز که به قدرت‌های استعماری اروپا متصل می‌شد از تشکیلات مفصلی در یک مقیاس وسیع برخوردار بود. قدرت‌های استعماری همچنین نیازهای ارتش خود را از منابع اروپایی تأمین می‌کردند (کلیم صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۱).

امیر عبدالقادر ابن محی‌الدین، مبارز مسلمان الجزایری در برابر تجاوزات قوای فرانسوی در الجزایر قیام کرد و با دستیاری سلطان مراکش و یاری قبایل وطن‌پرست، از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ میلادی مردانه با سپاهیان فرانسوی جنگید و کوشید تا امپراتوری عرب را تأسیس کند. قبل از حمله فرانسه به الجزایر عبدالقادر نزد پدرش آموزش مذهبی را فرا گرفته بود. او اندامی تنومند و چهارشانه داشت، علیرغم روحانی بودنش، آگاهی از امور رهبری سیاسی و نظامی و شجاعت بی‌نظیرش در سازماندهی تشکیلاتی، از او انسانی والا و مبارزی بزرگ ساخته بود. نطق‌گیرا و چهره کاریزماتیک بر وجاهت او می‌افزود. عبدالقادر که به معلمی اشتغال داشت، نتوانست در برابر تهاجم فرانسه مقاومت کند، وی بر آن بود تا جامعه الجزایر را در برابر جنگ ناخواسته تجهیز کند و از این‌رو دنبال مدرن کردن کشور برآمد که این اقدام با مقاومت سران قبایل و در نتیجه تنها ماندن وی شد.

یکی از رجال برجسته دینی سیاسی لیبی، عمرالمختار مشهورترین مجاهد طرابلس غرب بر ضد استعمارگران ایتالیایی است. عمر مختار که در دامان مکتب اسلام پرورش یافته بود به‌عنوان برجسته‌ترین عالم سنوسی به مقام رهبری خانقاه «القصور» واقع در جبل‌الاکضر منصوب شد و تا سال ۱۹۱۱ میلادی مانند دیگر علمای خانقاه‌ها به انجام وظایف متعارف، مشغول بود تا اینکه حضور استعمارگران ایتالیایی در خاک لیبی، این غیورمرد را بر آن داشت تا سلاح بر کف گرفته و مکاتب و خانقاه را علاوه بر ذکر و عبادت به مراکز تعلیمات جهادی مسلمانان علیه سلطه بیگانگان مبدل ساخت.^۱ عمر مختار به مدت دو دهه در برابر استعمار ایتالیا مقاومت کرد تا اینکه نیروی چریکی وی در برابر ماشین جنگی ایتالیا راه به جایی نبرد و وی دستگیر و اعدام شد.

در عراق بعد از جنگ جهانی اول سال ۱۹۲۰ آیت‌الله محمدتقی شیرازی، انقلابی سراسری با

۱. عبدالرحیم مرجانی، ویژه‌نامه اتحاد بلوچ.



کمک عشایر شیعه عراق علیه انگلستان به راه می‌اندازد. ویلسون حاکم انگلیسی عراق است و علما با همه‌پرسی برای اشغال غیررسمی عراق توسط انگلیس مخالفت کرده و عشایر شیعه و سنی عراق را علیه انگلیسی‌ها شوراندند.

در سودان محمد احمد که از روحانیون مسلمان، ادعای مهدویت کرد (۱۸۸۵-۱۸۹۶) و علیه قدرت حاکم انگلستان و مصر قیام کرد. نیروهای متعددی از قبایل گرفته تا فقی‌ها و برده‌فروشان در اطراف مهدی گرد آمدند. محمد احمد تا ۱۸۸۵ اکثر مناطق سودان را فتح کرد و خارطوم را به تصرف درآورد. در جنگ مشهوری، وی و پیروانش موفق شدند برای اولین بار در تاریخ اسلام معاصر نیروهای ارتش انگلستان تحت رهبری ژنرال گوردن را شکست بدهند.^۱

این نهضت‌ها پس از درک و لمس ناتوانی دولت‌های جدیدالتأسیس در دفاع از حداقل حاکمیت اسلامی و عربی ساکنان سرزمین خود با تجهیزات محدود ولی اراده قوی به پایگاه‌ها و مراکز نظامی و اقتصادی اروپایی حمله کردند. این قیام‌ها با حمایت گسترده از سوی مردم مناطق مختلف این کشورها روبرو می‌شد. مردم مسلمان مناطق شمال آفریقا با نارضایتی از دست‌اندازی دولت‌های خارجی به سرزمین‌هایشان و تصرف مالکانه در این اراضی ندای استقلال‌طلبی و استعمارستیزی قیام‌گران را پاسخ می‌دادند.

در نوامبر ۱۹۱۵ سرزمین مصر از طرف سنوسی‌ها (جمعیت مذهبی و نظامی که قبلاً در سال ۱۹۱۲ در کنار ترک‌ها علیه ایتالیایی‌ها جنگیده بود) از طریق سیرنائیک مورد حمله قرار گرفت. حمله مزبور یکی از نمونه‌های مؤثر دعوت به جهاد استانبول به‌شمار رفت. در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ قیام مردم مصر بر ضد انگلیسی‌ها آنها را مجبور به اخراج و فرار کارشناسان و اتباع انگلیسی مقیم مصر کرد. در سوریه در سال ۱۹۲۰ مقاومت سوری‌ها بر علیه فرانسه با مخالفت ملک فیصل که برای نجات تخت سلطنت خویش قیمومیت فرانسه را پذیرفته بود، فلج شد. ملک فیصل از سوریه به عراق آمد و پادشاه این کشور تازه تأسیس شد.

یکی دیگر از دردهای دوره آغازین استعمار، آغاز قصه پرغصه فلسطین از زمان جنگ جهانی اول است. اعراب مسلمان که شاهد حضور سازمان‌یافته یهودیان در سرزمین مقدس و قبله اول خویش بودند به‌تدریج از شکل‌گیری دولت و جامعه‌ای یهودی در کنار خود احساس خطر کردند و درگیری‌های پراکنده‌ای بین ساکنان فلسطین به رهبری شیخ عزالدین القسام از ۱۹۲۰ آغاز شد.

۵-۱. مقابله غرب با نهضت‌ها

حذف فیزیکی سران نهضت‌ها

استعمار در اولین مواجهه جدی خود با امت اسلامی، سران نهضت‌های ضداستعماری را تبعید کرده یا اعدام کرد. فرانسه امیر عبدالقادر الجزایری را دستگیر به سوریه تبعید کرد. ایتالیا عمرالمختار لیبیایی را دستگیر محاکمه و به دار آویخت. انگلیس آیت‌الله محمد مهدی خالصی‌زاده و آیت‌الله سید مصطفی کاشانی از سران نهضت شیعیان عراق را به ایران تبعید کرد. شیخ عزالدین القسام رهبر مجاهدان فلسطینی توسط انگلیسی‌ها به شهادت رسید. شورش‌های مختلف در مصر تحت سلطه انگلیس کار را به جایی کشاند که نیروی دریایی انگلستان برای حفظ سیطره خود در پرت سعید و سوئز حاضر شد.

اما از سوی دیگر خیانت داخلی عنصر تمام‌کننده شکست‌های این مجاهدان گمنام و ستارگان کم‌فروغ مبارزه با استعمار بود. دولت‌ها و حکام محلی به علت ترس از استعمار و احساس نیاز به پشتیبانی کشورهای سلطه‌گر برای تداوم حکومت خویش هرچند در ظاهر مخالفتی با این قیام‌ها نشان نمی‌دادند ولی با خالی کردن پشت این مبارزان آنها در محاصره و مقابله با دشمن اشغالگر تنها گذاشته و نهضت‌ها را به شکست کشاندند.

در فلسطین هرچند یهودیان تازه‌وارد با دخالت و حمایت انگلیس به نفع یهودیان خاتمه پذیرفت اما نقش سستی کشورهای تازه‌تأسیس و ملک عبدالله اول اردنی و ملک سعودی در حمایت نکردن از آنان را نباید فراموش کرد.

۶-۱. هدایت به سمت لیبرال دمکراسی

استعمار در این دوره توانست نارضایتی از بی‌عدالتی و ناکارآمدی دولت عثمانی را به سمتی که می‌خواست هدایت کند. مدیریت فکری و سیاسی و نظامی غرب، آزادیخواهی و قانون اساسی لیبرالی را دوی درد بی‌قانونی سلطان عثمانی یاد کرد. به علاوه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را به جای تعصب دینی و عرق مذهبی جایگزین ساخت. البته روشن است که این جایگزینی صرفاً در سطح طبقه ممتاز جهان اسلام و نخبگان اقتصادی و سیاسی و نظامی رخ داد. عمق و بدنه امت اسلامی هدف قانونی خود را مبارزه با استعمار مستقیم گذاشته بود و نسبت به آینده حکومت نگاه اجابی نداشت. دقیقاً مانند وضعیتی که در واقعه تحریم تنباکو در ایران رخ داد، مقابله با استعمار مستقیم اقتصادی انگلیسی‌ها در ایران بدون اینکه نسبت به آینده حکومت و آسیب‌شناسی اجابی آن وارد عمل شود.



در عثمانی حزب «اتحاد و ترقی» ترکان جوان را در دست داشتند، دمکرات و آزادیخواه نبودند. ادعای آنان مبنی بر اعتقاد به وحدت و برابری به عنوان روح عثمانی‌گرایی ریاکارانه بود. نفرت ایشان از حکومت عبدالحمید بیشتر به دلیل فساد و عدم کفایت او بود نه استبداد. ترکان جوان با توجه به میراث وحشتناک سوء حکومت عبدالحمید - خزانه خالی، فشار شدید دولت‌های اروپایی در بالکان و تجاوز بعدی ایتالیایی‌ها به لیبی، آخرین ایالت عثمانی در آفریقا - فرصت کافی برای اجرای اصول و آزادی‌های قانون اساسی مشروطه را پیدا نکردند. آنها از آرمان‌های انقلاب فرانسه تعریف و تمجید می‌کردند، زیرا به اعتقاد آنها شعارهای «آزادی، برابری و برادری» فرانسویان را به نیروی کوبنده‌ای تبدیل و بر دشمنان انقلاب پیروز کرده بود (پیترمنسفیلد: ۱۴۸).

۷-۱. ترغیب به ناسیونالیسم

در ۱۹۰۸ اعراب به‌ندرت در اندیشه جدا شدن از مرکز ترکی امپراتوری که هنوز هم یگانه پناهگاه اسلام اهل تسنن به‌شمار می‌رفت بودند، هرچند عده‌ای هم بودند. اما ترکان جوان عثمانی بقایای امپراتوری را با ترکی کردن همه آنات حکومت شروع کردند و این خود سبب تحریک اعراب شد این عرب‌گرایی البته تا ملی‌گرایی غیرمذهبی عرب که بعدها پدیدار شد هنوز فاصله بسیار داشت.

گفتار دوم - نسل دوم نهضت‌های اسلامی منطقه، احزاب و جماعت‌های اسلام‌گرا

۱-۲. بین دو جنگ

بعد از پایان یافتن جنگ جهانی امپراتوری اسلامی عثمانی به کشورهای خردتر تقسیم شد. امرایی در این کشورها روی کار آمدند، سیستم‌هایی حکومتی در آن به‌وجود آمد، که قادر به رفع دو مشکل اساسی مردمان خود نبود: استعمار و نتایج اقتصادی سیاسی ناشی از حضور استعمار. نهضت‌های پراکنده و قیام‌ها و شورش‌های منطقه‌ای و قومی یا مذهبی علیه این وضعیت در آستانه جنگ جهانی تا سال‌هایی ابتدایی بعد از جنگ رخ داد، اما ائتلاف توانایی نظامی استعمار خارجی به‌علاوه ضعف نفس و خیانت دولت‌های وابسته بر بستری از ناتوانی‌های تئوریک و لجستیکی این انقلابیون نوخاسته، نهضت‌ها را چون جرقه‌ای زودگذر ناکام گذارد. نمونه ایرانی این قیام‌ها می‌توان به قیام‌های میرزا کوچک‌خان جنگلی، خیابانی، پسیان و تنگستانی‌ها در ایران توجه کرد.

۲-۲. سرنوشت ناسیونالیسم عربی

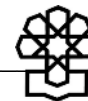
پیش از جنگ جهانی اول، ناسیونالیسم به محفل کوچک جوانان انگیخته از اندیشه‌های لیبرالی

محدود بود؛ اما پس از این جنگ میان توده‌هایی گسترش یافت که در واکنش نسبت به سلطه نفوذ غرب در سرزمین‌هایشان تمایلی ضدغربی در خود پرورده بودند. ناسیونالیسم، آمیخته با حمیت سنتی اسلامی، ایدئولوژی همگان شد و سراسر جهان اسلام از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند را دربرگرفت. طغیان در کشوری غالباً راهنمای دیگر سرزمین‌ها شد (خدوری: ۶۳).

ناسیونالیسم اولین جایگزین رویکردهای بومی و اسلامی برای مردم مسلمان منطقه بود، تا با توسل به آن حکومت‌هایی دمکرات و مرفه ایجاد کنند. از سلطه سیاه عثمانی به درآیند و به سایه‌سار توسعه و پیشرفت اروپایی بخزند. رویکردهای خودکامی مذهبی نسبت به قومیت‌ها و مذاهب، «عامل عقب‌ماندگی» کنار نهاده شود و در فضای آزادی سیاسی و دمکراسی، نقد و انتقاد و مطبوعات و با عمل به قانون اساسی مشکلات ملک و مملکت حل شود، اما نتیجه مطلوب حاصل نشد. به قول یکی از محققان برجسته جهان عرب، دمکراسی از تقویت اسلام و از ترمیم غرور عربی جریحه‌دار باز ماند (همان: ۵۱) این گفتمان رسمی و شایع در میان نخبگان و حکومت‌های جهان عرب تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه داشت.

اما ناسیونالیسم عرب، با وجود گستردگی عرصه، تحت تأثیر اروپا، خصلتش را از یک جنبش ایجابی به جنبشی سلبی تغییر داد. جنگ جهانی اول برای ناسیونالیست‌ها امکان آن را به وجود آورد که خواهان استقلال باشند و به دستیابی بر آن نزدیک شوند، اما وقتی سرزمین‌های عرب، به‌ویژه در منطقه هلال خصب، از حاکمیت عثمانی جدا شدند، آنان تحت سرپرستی بیگانگان قرار گرفتند. از آن پس ناسیونالیسم عرب خصلتی سلبی به خود گرفت، زیرا نفوذ خارجی با ایجاد دولت‌های کوچک و ضعیفی که آسان زیر سلطه می‌ماندند، آنها را از وحدت موعود عربی محروم کرد (همان: ۲۸).

به عنوان نمونه، مسیر اقتصاد مصر همان مسیر سال ۱۸۸۲ قرار داشت. رشد جمعیت و وابستگی زیاد به مبادلات خارجی دو عامل مهم مشکلات کشور بودند. در سال‌های بین دو جنگ از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۸ جمعیت مصر از ۱۳ میلیون به ۱۶ میلیون نفر رسید در همین دوره سطح زمین‌های زیر کشت فقط حدود ۲ درصد افزایش یافت. تقریباً ۶۰ درصد جمعیت فعال در کشاورزی اشتغال داشتند. نزدیک نیمی از دهقانان مالک زمین بودند ولی اکثریت آنان کمتر از یک فدان (چهل و دوصدم هکتار) زمین در اختیار داشتند و ۴۰ درصد زمین‌ها متعلق به کمتر از یک درصد مالکان بود. مصر از اولین کشورهای بود که خصوصیات عقب‌ماندگی پس از جنگ جهانی اول در آن ظاهر شد. در شهرها توده‌های کارگری فقیر بیش از پیش با شرایط ناپایدار موقتی زندگی می‌کردند. صنعت و بازرگانی تقریباً به‌طور کامل متعلق به بیگانگان بود. در کشور ۲۰۰ هزار نفر یونانی، ایتالیایی، فرانسوی و لبنانی اقامت داشتند که کنترل اقتصاد شهری در دست آنها بود. در



سال ۱۹۳۸ سه‌چهارم سرمایه‌گذاری‌ها در بورس‌های مصر انجام می‌شد هنوز در دست بیگانگان بود. (قرن بیستم: ۱۳۰)

۲-۳. رشد و نمو نسل دوم نهضت‌های اسلامی

اخوان‌المسلمین در ۱۹۲۸ توسط حسن‌البناء در اسکندریه مصر تأسیس شد. این جنبش را می‌توان مادر جریان‌ات و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر در جهان عرب برشمرد. حرکت اجتماعی تبلیغی اخوان‌المسلمین علیرغم ابهام در برخی از مؤلفه‌های سیاسی‌اش توانست کل مصر و عموم جهان عرب را متأثر کند هرچند به دلیل اختلافات داخلی و ورود پرشتاب به سیاست دچار مشکل شد و سرعت رشد اولیه‌اش را از دست داد (خدوری: ۵۵).

این جمعیت از اندونزی تا برخی کشورهای اروپایی نیز دفتر، نمایندگی و انشعاب داشته و دارد. حتی می‌توان سرگذشت و سرنوشت اخوان‌المسلمین را سرنوشت و سرگذشت عمده جریان‌های اسلامی سرزمین‌های عربی اسلامی دانست.

در سال‌های میان دو جنگ، مصر کانون فشارهای متضاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به حساب می‌آمد و این عوامل محیط مساعدی برای ظهور اخوان فراهم آورد. این محیط بحرانی که سابقه آن به نیمه دوم قرن نوزدهم بازمی‌گشت، مشخصه‌اش نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اروپا در دوران سلطه بریتانیا بود که شرح آن گذشت.

در این محیط بحرانی، عکس‌العمل مصری به‌صورت دو جریان عمده نمایان شد جریان نخست، ناسیونالیسم مصر بود. دومین جریان، جنبش اصلاح اسلامی زیر نظر شیخ محمد عبده بود. این عکس‌العمل‌های ناسیونالیستی اسلامی وابسته به هم، در بین دو جنگ در گرماگرم رویارویی سه‌جانبه میان پادشاه، بریتانیا و سیاستمداران ناسیونالیست، زمینه مناسبی برای رشد پیدا کردند. از دیدگاه مصری‌ها، این جنبش‌های روشنفکرانه اجتماعی سیاسی ناسیونالیستی نتوانسته بودند، مصر را از یوغ بریتانیا، نفوذ فرهنگی و اقتصادی فاسد غرب، و سوء حکومت دربار و سیاستمداران رها سازند. رهبری مصر نیز قادر نبود یک فرمول ایدئولوژیک برای شکل دادن به فرآیند ساختار ملی و تحول اجتماعی - اقتصادی، ارائه دهد (دکم‌جیان: ۱۴۹) به این ترتیب واکنش اسلام‌گرایان در قبال محیط بحران، طرفداری از بازگشت به اصول اسلامی برای نجات و پیشرفت بود. این وضعیت به‌صورت ضعیف‌تر و متأخرتر در همه ممالک اسلامی در حال نضج‌گیری است.

۱-۳-۲. مؤلفه‌های شناختی نسل دوم

الف) اسلام‌گرایان تحصیل‌کرده

جریان جدید اسلام‌گرا، عمدتاً از طبقه متوسط و طبقه تحصیل‌کرده بودند. جوانان نواخته کشورهای اسلامی که در مسیر مدرنیزاسیون کشورشان در دانشگاه‌های اروپایی یا در دانشگاه‌های تازه‌تأسیس کشورهای خود با اندیشه غربی آشنا شده‌اند و تفاوت عمیق آن را با صحنه اجرا و عمل از نزدیک درک کرده‌اند، به دنبال احیای عزت و حل مشکلات جامعه خود، رویکرد احیاگرانه اسلامی بومی را انتخاب می‌کنند.

ب) ایجاد تشکیلات منسجم

نهضت‌های اسلامی نسل دوم به جای برداشتن اسلحه و قیام مسلحانه تشکیل احزاب و گروه‌های تشکیلاتی را در برنامه کار خود قرار دادند. این حرکت‌ها با ایجاد تشکیلات و سازمان منسجم و تقسیم وظایف دقیق از جذب نیرو، مسئولان تبلیغی، ترویجی، خدماتی و نظامی و اقسام مختلف کارکردهای مد نظر خود به صورت خوشه‌ای در جامعه نفوذ پیدا کردند. این سبک از مبارزه اسلام‌گرایان به نوعی برگرفته از احزاب ناسیونالیست و بالطبع احزاب اروپایی بود که نخبگان در گروه‌های همسود برای رسیدن به منافع خود ساختار ایجاد کردند. جوانان جامعه عربی اسلامی با استماع نظرات این مبلغان و احیاگران جذب این جریانات می‌شد و عامه مردم نیز با دیدن خدمات بهداشتی و اجتماعی عام‌المنفعه از طریق مساجد به این گروه‌ها مایل بودند.

برای نمونه، در عراق حزب الدعوة الاسلامیه یک حزب بزرگ به رهبری روحانیون تحصیل‌کرده جوان که از پیشروترین مجتهد متنفذ عراق، یعنی آیت‌الله سید محمد باقر صدر الهام می‌گرفتند. اعضای آن، غالباً از طبقه متوسط و متوسط به پایین بودند. اعضای فعال حزب با استحکام تمام در «حلقات» سازماندهی می‌شدند، که خود از هسته‌هایی تشکیل می‌شد که براساس اصل «سازمان نخی» تشکیلات سازمانی فعالیت می‌کردند (همان: ۲۳۰). در سوریه نیز اخوان المسلمین سوریه، همانند اخوان مصر، بیشتر از سوی عناصر طبقه متوسط و متوسط پایین جامعه، نظیر تجار بازار، روحانیون، معلمان، دارندگان مشاغل حرفه‌ای و بوروکرات‌ها حمایت می‌شد (همان: ۲۰۲).

فعالیت جمعیت‌های اسلامی توانست جای خود را در میان مردم باز کند و از اقبال گسترده‌ای برخوردار شود. این موفقیت نیز ناشی از سه عنصر اصلی بود، یکی رویکرد خدمت‌محور این گروه‌ها در قبال مشکلات و معضلات اجتماعی مردم، دیگری حضور جدی آنها در مقابله با اسرائیل و مقابله با استعمار و از همه مهمتر بومی بودن و خودی بودن سخنانی بود که از سوی این نخبگان



جوان در جامعه دمیده می‌شد. مردمی که از ناسیونالیسم و دمکراسی شکست در برابر حضور یهودیان در فلسطین و مالیات‌های سنگین و استبداد دیده بودند، تمایلی به آلترناتیو ناسیونالیستی دمکرات نداشتند. توان اجتماعی و سیاسی و نظامی اخوان المسلمین به قدری در مصر زیاد شده بود که ملک مصر برای عقب زدن ناسیونالیست‌های کهنه‌کار مصری از آنها کمک می‌گرفت.

۴-۲. سقوط امت اسلامی به پان عربیسم و سوسیالیسم

مصر در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، در آستانه یک انقلاب بود که در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ نظامیان با یک کودتای کاملاً آسان و بدون خونریزی قدرت را در دست گرفتند و با عمل خود خیلی به موقع مانع از طغیان و شورش مردم شدند. جای تعجب است رژیم سلطنتی که منشأ آن خارجی بود و تا اواسط قرن بیستم بر مصر حکومت می‌کرد، زودتر از اینها سقوط نکرده بود. در حقیقت مدت‌ها پیش از کودتای نظامی، رژیم مزبور اعتبار خود را تقریباً به کلی از دست داده بود. تقریباً هیچ‌یک از دولت‌هایی که پی در پی روی کار آمدند قدرت کافی برای مقابله با تنزل دائمی شرایط زندگی مردم مصر را نداشتند و قادر نبودند انگلیسی‌ها را از سرزمین مصر که در اشغال خود داشتند بیرون برانند (قرن بیستم: ۲۴۶).

باز زخم قدیمی ممالک اسلامی یعنی ضعف مدیریت و اداره امور جاری مردم از سویی، استعمار و بسط ید بیگانگان در کشورهای اسلامی و ضعف مفرط حکومت‌ها در برابر آنان باعث شده بود تا این حکومت‌ها در آستانه سقوط توسط نیروهای اسلام‌گرا قرار گیرند ولی یک اتفاق و یک برنامه مشترک فراگیر در اکثریت کشورهای عربی صاحب جمعیت رخ داد. کودتاهای نظامی عدالتخواهانه! افسران میانی ارتش‌های کشورهای اسلامی با شورش علیه سلاطین خود، با رویکردی ناسیونالیستی و ضداستعماری خواهان استقلال و مقابله با استعمارگران شدند. این کودتاها از عراق در سال ۱۹۳۶ شروع شد، اما مهمترین این دسته انقلاب‌ها انقلاب سرهنگ جمال عبدالناصر بر ضد ملک فاروق، پادشاه مصر بود. در زمانی که بخش زیادی از ارتش مصر به اخوان المسلمین پیوسته بود، ناگهان کودتایی رخ داد.

پان عربیسم با دو محور مهم ضدیت با اسرائیل و اصلاحات عدالت‌خواهانه توانست قلوب مردم مصر را مسخر خویش کند. ناصر قادر بود، برای بیش از یک دهه، بیشتر وعده‌های اخوان یعنی شرافت، وحدت، مشارکت مردمی، احتراز از غرب و استقرار عدالت اجتماعی - اقتصادی را، برای مردم مصر برآورده کند (دکم‌جیان: ۱۵۴) اما حوزه نفوذ ایده‌های عربی سوسیالیستی جمال عبدالناصر کشورهای عراق، سوریه، اردن، لبنان، یمن و دیگر کشورهای عربی را درنوردید (کارن فست: ۲۵).

پایگاه اجتماعی حزب بعث و ارتش، هر دو درواقع از یک حوزه حاشیه‌نشین‌های شهری - اقتصادی یکسان تأمین نیرو می‌کردند. این مجموعه نیروها، از نظر اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌نشین بودند و بسیاری از آنها در شهرهای کوچک و مناطق روستایی سکونت داشتند. این بخش اجتماع دقیقاً همان قشری است که اسلام‌گرایی نوخاسته شهری و تحصیل‌کرده از همان جا برخاسته است.

این احزاب در سوریه و عراق نیز زمام امور را به‌دست گرفتند و پرچم مبارزه با اسرائیل و عدم تعهد به ابرقدرت‌ها را در دست گرفتند و برای ریاست چنین ائتلافی در کشورهای منطقه با یکدیگر رقابت کردند.

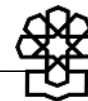
در اقتصاد انجام اصلاحات ارضی، اقتصاد دولتی استراتژی ناصر و احزاب بعثی برای جلب رضایت مردمی بود. ملی کردن صنایع و کارخانجات ثروتمندان و مصادره دارایی‌های بیگانگان در کشورهای خود از دیگر مواردی بود که به نام انقلاب و ملت انجام می‌شد. مصر برای دیگر کشورهای عربی، یک الگو بود و ناصر الگو و سرمشق همه کسانی شد که هدفشان پایان بخشیدن به پیامدهای سیاسی اقتصادی استعمار بود. خصوصاً جبران شکست‌های در مقابل اسرائیل بود (قرن بیستم: ۲۶۱).

۲-۵. مقابله با اسلام‌گرایی

سوریه، عراق، مصر، الجزایر، تونس یمن شمالی و جنوبی تلاش می‌کردند از طریق انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی و سمبولیک، گروه‌های اسلام‌گرا را آرام کنند، درجات گوناگونی از سکولاریسم را حفظ کرده‌اند، اما این حکومت‌ها هر گاه با مظاهر تهدید اسلامی مواجه شده‌اند، به حفظ شیوه‌ها و درجات متفاوتی از سرکوب متوسل شده‌اند. به‌عنوان نمونه سوریه و عراق هر دو بعثی هستند و دارای گرایش سکولار و نیمه‌سوسیالیست و پان‌عرب، ولی این حکومت‌ها نتوانستند جوانان و ملت خویش را با هنجارهای مطلوب خویش جامعه‌پذیر کنند. سوریه مهد ملی‌گرایی عرب و مرکز تمایلات و افکار مربوط به وحدت اعراب بود. تمایلات وحدت‌طلبانه اعراب که در سوریه مسلک سیاسی و اجتماعی مسلط بود از سال ۱۹۴۷ به‌وسیله روشنفکران دمشق تأسیس شد وارث جمعیت‌های سری ملی‌گرایان ابتدای قرن بود و هرگز به‌صورت یک حزب عامه یا توده‌ای در نیامد (قرن بیستم: ۲۶۹).

۲-۶. شکست عامل مشروعیت‌زا

اعتبار و حیثیت سیاسی ناسیونالیست‌ها در داخل مصر تا حدودی بستگی به سرسختی در برابر



اسرائیل داشت. همبستگی با اعراب می‌توانست در مبارزه کوتاه‌مدت برای استقلال سیاسی در مقابل انگلیس و در مبارزه بلندمدت به‌خاطر استقلال اقتصادی به‌کار رود. از طرفی علاوه‌بر ارزش نمادینی که ناسیونالیسم عرب به خودی خود برای ناصر داشت سیاست عرب‌گرایانه‌ای که ناصر در سال ۱۹۵۶ اختیار کرد از نظر منافع ملی مصر منطقی بود. یکی دیگر از پروژه‌های شکست‌خورده ناسیونالیسم عربی، اتحاد اعراب و تشکیل «اتحاد جماهیر عربی» بود. اتحاد سوریه و مصر خیلی زود از هم فروپاشید و اتحاد با عراق و سودان هم امکانپذیر نشد.

الگو و تئوری نجات‌بخش پان‌عربیسم نیز زیاد دوام نیاورد، ولی توانست نیروی بالقوه اعتراضی جنبش‌ها و بسترهای نارضایتی اسلامی را در مسیر مد نظر خویش به بن‌بست برساند. مدل سوسیالیستی نظامی به‌جای مدل لیبرالیستی پادشاهی معامله یکسانی با مسئله اسرائیل و مسئله معیشت مردمی کرد، یکی با ادعای آزادی نتوانست دیگری با شعار عدالت نخواست و یا نتوانست.

شکست ارتش‌های عرب در سال ۱۹۶۷ از اسرائیل سراسر جامعه عربی را به لرزه درآورد. درحالی که جهت آینده این تحول اخلاقی و رفتاری در دوران پرآشوب پس از جنگ ژوئن مشخص نبود، اما شواهد روی‌هم‌رفته حاکی از آن بود که افشار و سיעی از جمعیت مصری - عربی از نظر ایدئولوژیک به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند. روی گردانیدن توده‌ها از شیوه ایدئولوژیک پان‌عربیسم در آستانه شکست و بحران هویت فراگیر ناشی از آن، باعث گرایش به راه‌حل‌های سوسیالیستی، عربی یا مارکسیست انقلابی نشد، بلکه تنها چارچوب واقعاً بومی اخلاقی - رفتاری موجود یعنی اسلام مجدداً محل توجه قرار گرفت.

در دفتر افسانه‌های مشهور این دوره چنین ادعا شده است که این احزاب و رهبران آنها بودند که قدرت‌های استعماری را مجبور به دادن استقلال کردند. برخی از رهبران این احزاب، به‌عنوان «پدران امت» به‌صورت شخصیت‌های افسانه‌ای درآمده‌اند. استعمار زمانی حاضر به عقب‌نشینی شد که نوچه‌هایش حاضر و مایل به ادامه کار «مدرن‌سازی» آغاز شده از دوره استعمار بودند (کلیم صدیقی: ۶۴). باز هم می‌توان به نمونه ایرانی رضاخان اشاره کرد و مقام پدری و ناجیگری که توسط مطبوعات وقت به وی داده شد.

۲-۷. سرکوب و قتل عام اسلام‌گرایان

از سال ۱۹۵۰، فعالیت سیاسی احزاب در مصر آزاد شد و به‌دنبال آن فعالیت اخوان علنی گشت و بعضی از ساختمان‌ها و اموال و چاپخانه‌های اخوان بازپس داده شد. دو سال بعد کودتا رخ داد و رژیم پادشاهی ساقط شد. رژیم با آنکه همه احزاب را غیرقانونی خواند، به اخوان اجازه فعالیت داد، اما این

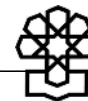
تفاهم و همکاری دیری نپایید و به سردی، سپس تیرگی و سرانجام به خصومت گرایید و پس از سوء قصد به جان جمال عبدالناصر، بار دیگر تشکیلات اخوان غیرقانونی و منحل اعلام شد و عده‌ای از رهبران طراز اول و شمار بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند. به‌علاوه ۶ نفر از رهبران اخوان المسلمین نیز اعدام شدند و عده‌ای به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. این سرکوب و انحلال تداوم پیدا کرد و تا پایان دوره ناصر دوام یافت. سیدقطب اندیشمند برجسته مصری و جهان اسلام یکی از سران اخوان المسلمین بود که در زندان‌های ناصر به شهادت رسید. سرکوب شدید در عراق، لیبی، سوریه و اردن در همین مدل به‌نظر می‌آید از یک دستور مشترک تبعیت می‌کرد.

جمع‌بندی

نسل دوم نهضت‌های اسلام‌گرا در امت اسلامی با ناامیدی از ناسیونال دموکراسی که در سایه پادشاهی عربی وابسته به غرب به‌وجود آمده بود، فعالیت‌های متشکل و منسجم جوانان و تحصیل‌کردگان برای کشف راه‌حل مجدداً به اسلام فراخواند: «الاسلام‌هو‌الحل» اسلام تنها راه نجات است. اما در زمانی که استعمار پیر توان اداره مستعمرات خود را نداشت و حکومت‌های دست‌نشانده نیز کاری از پیش نمی‌برد و اسلام‌گرایان نیز در آستانه پیروزی قرار گرفتند، کودتاهایی نظامی در سراسر جهان اسلام خصوصاً منطقه عربی رخ داد. هدم و سرکوب مطلق جنبش‌های اسلامی اولین مأموریت بانیان این مدل جدید حکومت‌داری شد. از سوی دیگر با شعار عدالت و سوسیالیسم، مردم را به‌سوی خویش فراخواند ولی هم در ایجاد رفاه نسبی شکست خورد هم اینکه با شکست در برابر اسرائیل باعث سرخوردگی عمیق جوامع اسلامی شد. حال جنبش‌های اسلامی و جامعه اسلامی دوباره باید با ارزیابی و آسیب‌شناسی حرکتی تاکنون داشته است، مرحله جدیدی را آغاز کند.

گفتار سوم - نسل سوم نهضت‌های اسلامی، حرکت گام به گام

جمال عبدالناصر بعد از ناکامی‌های پی در پی در عرصه سیاست خارجی و در عرصه نظامی - در برابر اسرائیل - و ایضاً در حوزه اقتصادی - رفاهی جامعه خود، از دنیا رفت بدون آنکه توانسته باشد شکست ۱۹۶۷ را جبران کرده باشد. جانشین وی انورسادات با یک حمله نظامی نصفه نیمه در ۱۹۷۳ وارد صحرای سینا شد، ولی نتوانست این موفقیت را به جامعه عربی بقبولاند و یاد و خاطره پان‌عربیسیم دوره ناصر را در ملت‌های عرب زنده کند.



۱-۳. وضع مصر در آستانه ترور انور سادات

معاهده کمپ دیوید، صلح سادات را به صورت یک شکست بزرگ برای وی درآورد، زیرا بسیاری از مصری‌ها آن را محکوم کردند هرچند به احتمال زیاد عده بسیار اندکی حاضر بودند آن را به کلی لغو کنند. دیگران ضمن قبول اصل معاهده، با بعضی از شرایط آن از جمله برقراری روابط دیپلماتیک قبل از تخلیه کامل سرزمین مصر یا با تعهد فروش نفت به اسرائیل مخالف بودند. اتحاد با آمریکا به خصوص سیاست آزادی اقتصادی نیز مورد انتقاد قرار گرفت. وضع اقتصادی مصر در عین حال که دچار مشکلات بود، نه بهبود چشمگیری یافت و نه تنزل شدیدی. به جهت کمک آمریکا و پولی که توسط مصریان کارگر در عربستان سعودی به مصر فرستاده می‌شد و صدور نفت، در سال ۱۹۸۰ برای اولین بار در موازنه پرداخت‌های مصر تعادل برقرار شد. تورم افزایش یافت. گروه‌های اسلام‌گرا که مخالف سیاست رئیس‌جمهور بودند تشنجاتی به وجود آوردند و حوادثی را بر ضد اقلیت قبطی برانگیختند (قرن بیستم: ۴۷۳).

عبدالزمر یکی از رهبران سازمان الجهاد، سازمانی که عملیات ترور سادات را برنامه‌ریزی و اجرا کرد، در یک ارزیابی و آسیب‌شناسی از وضعیت کشورهای اسلامی با انتقاد شدید از رهبران جهان عرب می‌گوید: عده‌ای به کتاب خدا پشت کردند و یک روز پرچم دمکراسی را برافراشتند و ندای سکولاریسم و وطن‌دوستی و ناسیونالیسم و انتخابات و آزادی فردی و آرایش و اختلاط زن و مرد و... سر دادند و روز دیگر پرچم سوسیالیسم برافراشته و ندای سوسیالیسم و آزادی و وحدت سر می‌دهند و به پیشرفت و ترقی و آزادسازی فلسطین فرا می‌خوانند (۱۱ سپتامبر: ۱۷۶). نزدیک به ده سال است که نسل دوم نهضت‌های اسلامی در دهه ۱۹۷۰ نتوانسته است اسلوب و راهبردی را برای خروج از بن‌بست دیکتاتوری کشورهای اسلامی به علاوه ذلت وابستگی به آمریکا - مانند مصر و اردن - و نکبت اقتصادی سوسیالیستی - مانند عراق و سوریه و لیبی - ارائه دهد. انور سادات رئیس‌جمهور مصر با امضای پیمان کمپ دیوید به صورت رسمی پرچم مقابله با اسرائیل را فرو می‌آورد. وی با این اقدام خود پیمان ناکامی‌های خود را تکمیل می‌کند و در اکتبر ۱۹۸۱ دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط یکی از گروه‌های جهادی مصر به قتل می‌رسد. اسلام‌گرایان در دهه هفتاد همانند دوره قبل با سرکوب شدید و تنگی فضای سیاسی برای انجام اقدامات تبلیغی و یا سیاسی مواجه بودند. به مناسبت‌های مختلف فعالان اسلام‌گرا به زندان افکنده شده و یا اعدام می‌شدند و یا حذف می‌شدند، آیت‌الله سید محمد باقر صدر توسط صدام به قتل رسید. امام موسی صدر توسط قذافی ربوده و ناپدید شد.

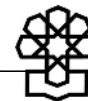
۲-۳. یک دهه بعد از انقلاب اسلامی ایران

یک دهه پس از تجلیات انقلابی جمهوری اسلامی ایران جهان عرب با یک نوع چالش اسلام‌گرایی نوین مواجه شد که از نظر دامنه وسیع‌تر و از نظر سیاسی پیچیده‌تر از سوءقصدکنندگان به جان‌سادات، اخوان جهیمان عتیبی - اشغال‌کنندگان بیت‌الله‌الحرام - یا رزمندگان حزب‌الله بوده است. درواقع نخبگان عرب حاکم در اوایل دهه ۱۹۹۰، در خیابان‌ها در مباحثات عمومی و در صحنه سیاسی مورد هجوم اسلام‌گرایان قرار گرفته بودند.

در ۱۹۸۹ یک رژیم علناً اسلام‌گرا از طریق یک کودتای نظامی قدرت را در سودان در دست گرفت. در الجزایر جنبش اسلامی - جبهه نجات اسلامی - توانست از طریق بسیج توده‌ای و شرکت در انتخابات پیروز شود، اما با کودتای نظامی این پیروزی سرکوب شد. در ضمن فضای سیاسی اردن، مصر و کویت که به تازگی شاهد فضای باز لیبرالی بودند، باعث پیروزی‌های چشمگیر اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی شده‌اند. حتی حرکت مقاومت «حزب الله» حضور نیرومندی در پارلمان لبنان و انتخابات ۱۹۹۲ آن پیدا کرده است. در عربستان سعودی، گروه‌های سلفی و وهابی به‌طور بی‌سابقه‌ای خواستار مشارکت سیاسی شده و در همان حال در کرانه باختری و نوار غزه، سازمان آزادیبخش فلسطین بر سر کنترل توده‌های فلسطینی ازسوی حماس به رویارویی طلبیده شده است. در تونس از مشارکت جنبش اسلام‌گرای راشد‌الغنوشی مخالفت به‌عمل آمده است تا از پیروزی احتمالی آنها در صندوق‌های رأی همانند الجزایر جلوگیری شود.

گسترده‌گی جریان اسلام‌گرایی و پیروزی‌های سیاسی اخیر آن منعکس‌کننده توانایی جنبش برای بسیج حمایت توده‌ای در چارچوب شرایط بحرانی پایدار جامعه عربی بود. آسیب‌پذیری رژیم‌های عرب در مواجهه با مشکلات رو به رشد اجتماعی - اقتصادی و شکست تلاش‌های آنان برای مهار کردن اسلام‌گرایی از طریق ترکیب سیاست‌های تطمیع و تهدید باعث افزایش توان و نیرومندی آلترناتیو اسلام‌گرا شد (دکمجیان: ۳۱۱).

رابطه نظامی آمریکا با مصر، اردن، عربستان سعودی از نظر اسلام‌گرایان تحمیل حقارت نظامی دائمی اعراب در مقابل اسرائیل است و نفوذ اقتصادی و فرهنگی شوم آمریکا را نیز به همراه می‌آورد. حمله آمریکا به عراق و کشتار مجاهدین شیعه عراقی با بی‌تفاوتی مطلق دولت آمریکا، قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین در قلب اروپا با بی‌تفاوتی عمیق ناتو و آمریکا عواملی بود که شدت و جدیت جریان‌ات اسلامی برای نزدیک شدن به الگوی توانمندسازی و دوری از مدل‌های التقاطی را فراهم می‌آورد. ازسوی دیگر نیز مشروعیت حکام کشورهای اسلامی را در نظر این ملت‌ها خدشه دار می‌کرد.



- سودان امیدبخش

موفقیت چشمگیر حسن الترابی رهبر اخوان المسلمین سودان، از نظر بسیاری از اسلام‌گرایان نشانه درستی استراتژی سیاست گام به گام اخوان المسلمین به عنوان وسیله‌ای برای استقرار یک جامعه اسلامی است. ترابی به عنوان اولین رهبر اخوان المسلمین که اولین دولت اسلام‌گرای سنی را در این کشور مستقر کرد، در میان اسلام‌گرایان به صورت یک قهرمان - و نوعی مجدد - درآمده است که تئوری و عمل را بر طبق سنت کلاسیک پادشاه - فیلسوف در هم ترکیب کرد؛ جمهوری اسلامی سودان ۱۹۹۲ (دکمجیان: ۳۴۱).

۳-۳. انقلاب اسلامی ایران و نسل جدید اسلام‌گرایی

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ بزرگ‌ترین جنبش مردمی بود که در قرن بیستم در خاورمیانه اتفاق افتاد. اراده تظاهرکنندگان که به مدت یک‌سال با وجود نابرابری نیروها فشار خود را بر رژیم ادامه دادند، زد و خوردهای خونین دائم و خسارات اقتصادی ناشی از اعتصاب‌ها قابل توجه بود، انقلاب ایران عمیقاً نتیجه جمع چهار عامل بود: عدم مشروعیت رژیم سیاسی از نظر مردم، غربی شدن فنی بسیار سریع، غربی شدن فرهنگی نسبتاً ضعیف و ویژگی سازمانی و مکتبی شیعه (قرن بیستم: ۴۴۹). از این چهار عنصر بجز یکی، وضع مشابه دنیای اسلام در دو دهه هفتاد و هشتاد میلادی بود. برخی تأثیرات انقلاب اسلامی را به وجود آمدن یا تقویت برخی گروه‌های اسلام‌گرا در جهان برشمرده‌اند.

اما درست‌تر آن است که اثرگذاری عمیق انقلاب اسلامی ایران را در انتقال راهبردهای عملیاتی در مقابله با رژیم پهلوی دانست. روش مبارزه گام به گام فرهنگی و سیاسی برای رسیدن به سطحی از توانمندی که قابلیت حذف فیزیکی را نداشته باشد. رساندن جامعه به آستانه‌ای از آگاهی که بتواند بدون نیاز به ارتباطات تشکیلاتی حزبی با فهم خود گزینه درست را انتخاب کند. اسلام به عنوان یک کلیت فرهنگی سیاسی اقتصادی و تربیتی که بدون گوشه‌گیری در میانه میدان سیاسی جهان می‌تواند یک دولت ۱۰۰ درصد آمریکایی را ساقط کند و در یک جنگ سهمگین خارجی مقاومت کند، در مقابل چشم ملت‌ها و نخبگان مسلمان مرور می‌شد.

جهاد اسلامی و حزب‌الله دو گروه جهادی فلسطینی و لبنانی در برابر اسرائیل موفقیت‌های چشمگیری را رقم زدند. این گروه‌ها به نوعی فرزندان مستقیم معنوی جمهوری اسلامی در جهان عرب محسوب می‌شدند. انتفاضه سنگ در فلسطین اشغالی و عملیات‌های پارتیزانی و یا استشهادی حزب‌الله علیه نیروهای اسرائیلی بر کارآمدی مدل انقلاب اسلامی برای جهان عرب نیز صحنه گذارد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پس از دعوت امام (ره) از سران این کشور به اسلام، نمونه دیگری

از حقانیت اسلام و صدق وعده‌های انقلاب اسلامی ایران بود.

جنبش‌های اسلامی و بالطبع امت اسلامی با اصلاح رفتار و آسیب‌شناسی عملکرد خویش مسیر دیگری را در حل مشکلات خود با تمسک به اسلام برگزیده است. ائتلاف با گروه‌های سوسیالیستی و یا لیبرالیستی را کنار نهاده است و شعار عدالت و مبارزه را صرفاً در سایه حرکتی آرام ولی پیوسته با پرچم اسلام برای کسب قدرت سیاسی برگزیده است.

۶ دهه پس از دعوت حسن‌البناء به تجدید حیات اجتماعی - روحی، اسلام چه در داخل و چه در خارج جهان اسلامی تبدیل به یک نیروی قوی اجتماعی سیاسی شده است. حضور اسلام سیاسی در هیچ کجا همچون جهان عرب، که آن را تداوم شرایط بحرانی هر رژیم را در برابر چالش اسلام‌گرایی آسیب‌پذیر ساخته است، آشکار نیست. به روشنی پیداست که یک انقلاب فرهنگی در این کشورها رخ داده است، جایی که تأثیر اسلام‌گرایی از محدوده‌های حیات مذهبی فراتر می‌رود تا بر جهت‌گیری روانی، روابط اجتماعی، امور اقتصادی و خود فرآیند سیاسی نفوذ کند. در حقیقت، اسلام‌گرایان در تعیین چارچوب گفتمان سیاسی موفق شده‌اند و حتی برنامه‌های ملی را تعیین کرده و با شعارهای خود رسانه‌های گروهی را تحت تسلط درآورده و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی نظیر ناسیونالیسم عرب، سوسیالیسم و لیبرالیسم دمکراتیک را از صحنه حذف کرده‌اند (دکمجیان: ۳۷۹). اسلام‌گرایی نسل سوم عیناً شبیه انقلاب اسلامی از چهار مؤلفه راهبردی انقلاب اسلامی بهره می‌برد:

۱. به‌عنوان وسیله معنوی برای حل مشکل از خودبیگانگی،
۲. منبع تئوریک اعتراض علیه بی‌عدالتی اجتماعی و سیاسی،
۳. به‌عنوان تعیین‌کننده معیارهای اخلاقی برای جامعه و رهبران سیاسی آن،
۴. و در آخر یک ایدئولوژی بسیج انقلابی.

در دهه ۱۹۸۰ قرن بیستم آثار متعددی توسط مارکسیست‌ها منتشر شد که پیدایش جنبش‌های اسلامی را به عواملی نظیر سرگردانی خرده بورژوازی و زیربنایی نبودن سیاست‌های اجتماعی آنها و همچنین معضل فقر و بحران‌های اقتصادی که زمینه را برای افزایش تفسیرهای دینی مهیا ساخته، ارتباط می‌دادند. ازسوی دیگر سکولارهای لیبرال و چپ‌گرا در تحلیل پیدایش اسلام‌گرایی بر نقش نظام‌های دیکتاتوری و شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تأکید داشتند (۱۱ سپتامبر: ۱۸۱). هرچند این تحلیل‌ها خالی از وجه نیست، ولی نباید این نکته را فراموش کرد، میراث فرهنگی اسلامی مردم به‌عنوان منبع اصلی فرهنگی تمدنی با سوابق درخشان تاریخی است که باعث می‌شود، متفکران و بعد مردم این جوامع برای حل مشکلات خود به این منبع دست یازند. ازسوی دیگر سابقه تاریخی شکست‌های قبلی در پیروی از مدل‌های التقاطی و یا وارداتی آنان را به



یک آسیب‌شناسی رهنمون می‌سازد.

انقلاب اسلامی ایران با برداشتن پرچم اسلام به عنوان حل‌کننده مشکلات توانست با احیای غیرمستقیم نسل جدیدی از جنبش‌های اسلامی مبارزه‌ای مستقیم بر علیه حکومت‌های مصر، سودان، کویت، بحرین، لبنان، اردن، الجزایر و دیگر کشورها به راه انداخت (فیس: ۲۵). محوری‌ترین سؤال جریانات اسلام‌گرا این بود که آیا اسلام مبارز می‌تواند یک وسیله مؤثر برای انقلاب در اوضاع و احوال مدرن باشد؟ با توجه به قدرت گرفتن اسلام‌گرایی در ایران، پاسخ به این سؤال مثبت بود.

۴-۳. مقابله با اسلام‌گرایی گام به گام

۴-۳-۱. حذف از صحنه رقابت

رژیم حسنی مبارک در مصر تلاش اخوان‌المسلمین برای کسب موقعیت قانونی و تغییر در قوانین محدودکننده انتخاباتی را با دخالت مستقیم ناکام گذاشت. در نتیجه اخوان‌المسلمین با پیوستن به سایر گروه‌های مخالف انتخابات ۱۹۹۰ را تحریم کرد و این امر به آرزوهای آنها مبنی بر فعالیت در درون سیستم سیاسی به‌منظور تبدیل آن به یک نظام سیاسی اسلامی پایان داد. دولت مبارک در ۱۹۹۵ رهبران و اعضای برجسته اخوان را دستگیر و به زندان‌های ۳ تا ۵ سال محکوم کرد (دکمجیان: ۳۲۸).

در تونس، بن‌علی، دیکتاتور غربگرا، علیرغم روی خوش نشان دادن اولیه به گروه‌های اسلامی، با دستگیری و مقابله با این فعالان این گروه‌ها برخی را بازداشت و عده‌ای مانند راشد الغنوشی را از کشور تبعید کرد.

علیرغم کاهش میزان مشروعیت، اغلب دولت‌های عرب قادر بوده‌اند قدرت قهرآمیز و حمایت کافی برای غلبه بر تهدید اسلام‌گرایی فراهم آورند. دستگاه دولت، که با ارتش و تکنولوژی مدرن تقویت می‌شود، نیروی برتر باقی می‌ماند و از حمایت ضمنی و غالباً اکراه‌آمیز نیروهای غیرمذهبی، اقلیت‌ها و بورژوازی که از هرج و مرج و یا چشم‌انداز پیروزی اسلام‌گرایان می‌ترسند، برخوردار خواهد بود. درواقع، ترس از ناآرامی داخلی (فتنه) عامل مهمی است که مشوق سازگاری با مقامات دولتی و اطاعت از آنها بوده است (همان: ۳۹۰).

سیستم سوسیال ناسیونالیستی لیبی توسط خود قذافی به سمت لیبرالیسم حرکت کرد. وخیم شدن اوضاع اقتصادی همراه با تلاش‌های تحت هدایت آمریکا برای بی‌ثبات کردن، رژیم قذافی را واداشت تا زندانیان سیاسی را آزاد کرده و به لیبرالیزه کردن اقتصاد در بهار ۱۹۸۸ دست بزند. این

اقدامات باعث بهبود اوضاع نشد، بلکه با گسترش ناآرامی در سراسر کشور دولت به دستگیری دانشجویان دانشگاه‌ها و مخالفان اسلام‌گرا دست زد. همانند سایر کشورهای عرب، مخالفین دولت رنگ و جلای اسلامی به‌خود گرفتند و نیروهای امنیتی حمله به مساجد در اوقات نماز دست زدند (همان: ۳۴۴).

در الجزایر جبهه نجات اسلامی در نهایت پس از رایزنی‌های فراوان میان داعیان رجوع به فرهنگ اسلامی در سال ۱۹۸۹ پا به عرصه ظهور نهاد. جبهه نجات اسلامی در دهه ۱۹۹۰ توانست در انتخابات پارلمانی الجزایر پیروز شود، با این‌حال کودتای ارتش که با حمایت کشورهای غربی به‌ویژه فرانسه همراه بود باعث سرکوب اعضای این حزب شد و رهبران جنبش نجات اسلامی الجزایر به ۱۲ سال حبس و جلالی از وطن محکوم شدند.

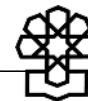
۲-۴-۳. سوق یافتن گروه‌ها به رادیکالیسم کور

از اواسط دهه ۱۹۸۰ رژیم مصر به‌طور فزاینده‌ای در جریان یک دور بی‌پایان تروریسم و سرکوب با گروه‌های مبارز اسلامی درگیر جنگ و گریزهای خیابانی شد. اسلام‌گرایان کلیساهای مسیحی قبطی، شرکت‌های بازرگانی و خانه‌ها، جهانگردان اسرائیلی، دیپلمات‌های آمریکایی و مقامات امنیتی را هدف قرار دادند. گروه‌های جهادی علیه میراث ماقبل اسلامی مصر اعلان جنگ دادند و خواهان نابودی مجسمه ابوالهول، اهرام ثلاثه و دیگر آثار باستانی تمدن فراعنه شدند و آنها را نشانه بت‌پرستی می‌دانستند (همان: ۳۲۹).

گروه‌های تکفیری در جوامع اسلامی شمال آفریقا به‌وجود آمد که استراتژی خود را انزوای کامل از جامعه برمی‌شمردند و برای ادیان و مذاهب و دیگر مسلمانان غیرمعتقد به هجرت از جامعه جاهلی، نسبت کفر را قائل بودند.

گروه‌های اسلام‌گرا پس از کودتایی که ازسوی ارتش صورت گرفت به جنگ دولت و حکومت رفتند، اما پس از مدتی به درگیری با مردم عادی و روستانشین کشیده شدند.

شروع پدیده‌ای به نام بن‌لادن و تروریسم بین‌المللی که صرفاً مسئول ایجاد واهمه نسبت به اسلام‌گرایی در جهان و کشورهای اسلامی بود. کشتار و قتل هم‌کیشان و دیگر مذاهب اسلامی. بدون اینکه اقدام مؤثری نسبت به حکومت‌های وقت داشته باشد. طی انفجار انتحاری در محل اقامت نظامیان آمریکایی در تهران که در ژوئن سال ۱۹۹۶ رخ داد، نوزده نظامی آمریکایی کشته و بیش از ۳۷۰ نظامی و غیرنظامی آمریکایی زخمی شدند. ۷ اوت ۱۹۹۸ چندین انفجار بمب تقریباً هم‌زمان در سفارتخانه‌های آمریکا در نایروبی و دارالسلام که در این انفجارها ۲۲۴ نفر کشته شدند بیشتر آنها از اتباع آفریقایی بودند. در این انفجارها بیش از ۵ هزار نفر نیز زخمی شدند.



۳-۴-۳. حضور مستقیم نظامی در منطقه

آمریکا به بهانه بیرون کردن صدام حسین از کویت در ابتدای دهه پایانی قرن بیستم، بعد از سال‌ها گذشت از جنگ ویتنام و پس از مدت‌ها از دکترین نیکسون مبنی بر عدم حضور مستقیم نظامی دوباره وارد منطقه شد. این زمانی است که اسرائیل از مقابله با انتفاضه اول فلسطین ناکام مانده است. عراق در شکست دادن جمهوری اسلامی درمانده شده و حزب‌الله لبنان، ارتش اسرائیل را در جنوب لبنان آشفته کرده است. البته بعد از ده سال این وضعیت التیام نیافت آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم وارد افغانستان و عراق برای محاصره جمهوری اسلامی شد. که در نسل چهارم نهضت‌ها به آن اشاره خواهد شد.

گفتار چهارم - نسل چهارم جنبش‌های اسلامی، الشعب‌یرید اسقاط النظام

۴-۱. انقلاب‌های پیش‌رو

همان‌طور که ذکر شد، دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی عربی در منطقه با تکیه بر توان نظامی و بوروکراتیک رقبای اسلام‌گرای خود را یا صحنه سیاسی حذف و یا از رقابت سیاسی بیرون و سرکوب کردند. برخی دیگر را نیز با سوق دادن به سمت رفتارهای تندخویانه و خشونت‌طلبانه به بیراه کشاندند، اما این وضع تا چه وقت می‌توان مشکل بیداری اسلامی منطقه را حل کند.

یک محقق آمریکایی در سال ۱۹۹۶ با پیش‌بینی احتمال وقوع انقلاب و تغییرات ناگهانی در خاورمیانه به بررسی احتمالات آن می‌پردازد و در پایان این‌گونه می‌نویسد: این اوضاع و احوال می‌تواند راه‌اندازی یک انقلاب اسلام‌گرای توده‌ای به شیوه ایران را در جهان عرب با ناکامی مواجه سازد. با وجود این، با توجه به مشکلات فزاینده اجتماعی و اقتصادی جاری در این کشورها، که خود ناشی از سوءمدیریت منابع موجود و رشد بدون کنترل جمعیت است، دستگاه دولت شکست‌ناپذیر نیست. با توجه به طولانی‌مدت بودن این شرایط بحرانی، رستخیز کنونی اسلام سیاسی یک پدیده موقت و یا فعل و انفعال انقلابی نیست که دستگاه دولت بتواند آن را در هم بکوبد. درواقع مادامی که شرایط بحرانی تداوم یابد و گروه‌های «مؤمنان مشتاق» آماده باشند برای استقرار حاکمیت‌الله بر روی زمین جان خود را «در راه خداوند فدا» کنند، فعال‌گرایی اسلامی تداوم خواهد یافت. به این خاطر روش‌های غربی و مراکزی تخصصی که پدیده بنیادگرایی را تنها از جنبه صرف اجتماعی - اقتصادی مطالعه می‌کنند، در نهایت تنها بخشی از پاسخ‌های لازم را به‌دست خواهند داد.

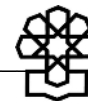
۲-۴. منطقه در آستانه انفجار

فرید زکریا از نویسندگان و روزنامه‌نگاران مشهور آمریکا در مصاحبه با، دیلی استار (۱۳۸۹/۱۲/۸) درباره سیاست خارجی آمریکا می‌گوید: در چند سال گذشته دو تغییر مهم در سیاست‌های آمریکا موجب باز شدن فضای خاورمیانه شده است. نخست این درک آمریکا بود که حمایت این کشور از دیکتاتورهای منطقه موجب به وجود آمدن دور باطلی از مخالفان اسلام‌گرا شده است که خشونت و تنفر شدید از آمریکا را در پیش گرفته‌اند. دوم اینکه قدرت خود آمریکا رو به افول گذاشته است. جنگ عراق و جنگ افغانستان که هنوز آرام نشده است و توافق اسرائیل و فلسطین که اکنون بسیار غیرمحمول به نظر می‌رسد همگی نشان از محدودیت‌های قدرت آمریکا هستند.

حضور ایالات متحده به بهانه مقابله با گروه تروریستی القاعده از سال ۲۰۰۲ در افغانستان آغاز شد. سال بعد عراق به بهانه وجود تسلیحات کشتار جمعی شاهد حمله گسترده ارتش آمریکا و فتح ۲۱ روزه این کشور شد. افغانستان کشوری است که چند دهه است بر اثر منازعات داخلی از دولت معینی برخوردار نیست، ولی به مدعای حضور القاعده عربستانی - مصری در این کشور، مورد حمله گسترده هواپیماهای آمریکا و ناتو قرار گرفت. این لشکرکشی تلفات بسیار زیادی از مردم بیگناه افغان برجای گذاشت و هنوز نیز کشته و مجروح برجای می‌گذارد. در حمله به عراق علیرغم مخالفت سازمان ملل و برخی کشورها مانند فرانسه و روسیه، آمریکا و انگلیس حمله را آغاز کردند و دولت رو به اضمحلال صدام را بدون درگیری و دفاعی از ناحیه صدام اشغال کردند، اما آنچه که برجای ماند کشته شدن قریب به یک میلیون مسلمان و ظلم و جنایات بسیار تکان‌دهنده در قبال مردم مظلوم عراق که برخی از آنها به صورت گسترده‌ای توسط رسانه‌های جمعی منطقه پوشش داده می‌شود. قتل عام بی‌گناهان و اساتید دانشگاه‌ها و پزشکان بیمارستان‌ها، سرقت اشیای باستانی و تاریخی، تسلط بر صدور نفت و گاز عراق از یکسو، ظهور و به وجود آمدن گروه‌های سلفی و تکفیری که روزانه در عراق دست به عملیات‌های انتحاری در اماکن غیرنظامی می‌زنند ازسوی دیگر.

اسرائیل برای نابود کردن حزب‌الله لبنان جنگ فراگیر و گسترده‌ای را علیه این جنبش مدنی - جهانی لبنانی در سال ۲۰۰۶ آغاز کرد که نتیجه آن شکست کامل رژیم صهیونیستی در اهداف خود بود. اسرائیل برای نابودی سلطه حماس در سال ۲۰۰۸ به سرزمین غزه حمله کرد ولی پس از ۲۲ روز و ۶ ساعت این منطقه را بدون دستیابی به اهدافش ترک کرد.

حمایت نکردن علنی و شفاف عربستان، مصر، اردن، تونس از مقاومت مردمی غزه و برعکس قرار گرفتن آنها در جناح اسرائیل آخرین امید مردم این کشورها در مقاومت احتمالی حاکمان



کشورشان بر ضداسرائیل از بین برد.

آمریکا از دوره بوش با اعلام طرح خاورمیانه جدید، یعنی خاورمیانه دموکراتیک و هدیه دادن دموکراسی به عراقی‌ها و افغان‌ها وارد منطقه شد. آمریکا دولت محمودعباس را مجبور به برگزاری انتخابات کرد و نتیجه آن پیروزی حماس در غزه شد. آمریکا صدام را در عراق کنار زد و علیرغم حمایت عمیق و پشتیبانی جدی از گروه‌های همسو با خود، این ایران بود که یک دولت همسو را در کنار خود دارد. در افغانستان نیروی‌های مورد توجه آمریکا نتوانستند در انتخابات‌های مختلف جایگاه ویژه‌ای را در ساخت سیاسی این کشور کسب کنند.

آمریکا پس از ده سال حضور در منطقه دو جنگ بزرگ به جهان اسلام تحمیل کرد. سران ایالات متحده با اذعان به شکست و برخی با اعتراف به اشتباه بودن حمله، حضور بی‌ثمر خود را در چشم و دل مردم منطقه بیش از پیش غیرقابل قبول و دل‌آزار نمایش می‌دهند. سلاح کشتار جمعی در عراق کشف نشد، بن لادن نیز در پاکستان کشته شد، نه افغانستان.

احساسات ضدآمریکایی اعراب، در دو دهه اخیر به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. طی دهه گذشته، افکار عمومی و مردمی عرب، آمریکا را در وقوع هرگونه حادثه ناگوار در منطقه، از شکست‌های نظامی گرفته تا مصیبت‌های اقتصادی، شریک می‌دانند (دکم‌جیان: ۴۰۵).

حضور اوباما در جایگاه ریاست‌جمهوری آمریکا با توجه به نژاد و سابقه خانوادگی‌اش در جهان عرب امیدهایی را برای ایجاد اصلاحات ایجاد کرد. وعده‌های اوباما در سخنرانی در دانشگاه قاهره مصر مبنی بر حمایت آمریکا از آزادی و دموکراسی در جهان اسلام امیدهای حداقلی را ایجاد کرده بود، اما بی‌تفاوتی اوباما نسبت به جنایات ضدبشری اسرائیل در جنگ غزه سقوط اخلاقی و فریبکاری مرد تغییرات را اثبات کرد.

سرزمین سودان بزرگ‌ترین کشور اسلامی آفریقا که روزگاری جزء مصر بود، بعد از مدت‌ها فشار رسانه و دیپلماتیک غرب و خصوصاً آمریکا به دو بخش مسلمان‌نشین و مسیحی‌نشین تجزیه شد. جوامع اسلامی - عربی چنین اتفاقی را برنامه‌ای صهیونیستی آمریکایی برای ضربه زدن به جهان اسلام تفسیر کردند.

فساد اقتصادی خاندان حاکم در کشورهای عربی جزء مشهورات مردمان این سرزمین‌ها در آمده است.

اما فساد سیاسی و حاکمیت مادام‌العمر و خانوادگی رؤسای جمهور و فضای بسته سیاسی، تلخی این واقعیات نه‌چندان واضح را برای مردم این کشورها دوچندان می‌کند. نرخ بیکاری که بر طبق آمارهای رسمی ۱۰ درصد اعلام شده به مراتب بالاتر از این است، تورم یک ۱۰ درصد دیگر و حداقل درآمد مردم ماهیانه از ۵۰ یورو تجاوز نمی‌کند. ۴۰ درصد جمعیت هشتاد میلیونی مصر زیر

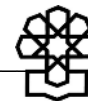
خط فقر و با روزی کمتر از یک‌ونیم یورو زندگی می‌کنند. یمن همچنان فقیرترین کشور جهان عرب است، میانگین درآمد سالیانه هر فرد در این کشور فراتر از ۱۳۰۰ دلار نیست و حدود نیمی از جمعیت این کشور روزانه بیش از ۲ دلار درآمد ندارند و از حیث میانگین‌های رشد دارای بدترین و پایین‌ترین میانگین‌هاست، به‌گونه‌ای که فقط ۵۴ درصد از مردم این کشور توان خواندن و نوشتن دارند و میانگین امید به زندگی در آن ۶۲ سال و میانگین مرگ‌ومیر و سوءتغذیه کودکان ازجمله بالاترین میانگین‌ها در جهان است. همچنین یمن از کمبود ساختارهای زیربنایی و نبود خدمات به‌شدت رنج می‌برد، به‌گونه‌ای که از هر ۱۰ نفر در یمن چهار نفر از برق و از هر چهار نفر یک نفر به آب آشامیدنی و بهداشتی دسترسی دارد.

کشورهای عربی جز سوریه عمدتاً با نزدیک شدن به آمریکا تلاش کردند با ایجاد توسعه اقتصادی و تکنولوژیک وضعیت رفاهی معیشتی جامعه خود را دستخوش تغییر کنند، اما به‌دلایل مختلف ازجمله فساد سیاسی اقتصادی این تغییرات به حاشیه شهرها و مناطق دور از پایتخت نرسید.

۳-۴. جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های جهان

هرچند جمهوری اسلامی ایران برای شناساندن چهره حقیقی خویش به ملت‌های منطقه و جهان تلاش‌های رسانه‌ای محدودی انجام داده است، رسانه‌های جهان چندین هزار برابر نسبت به پیگیری اخبار و موضوعات مربوط به ایران برنامه و خبر و عناوین تولید کرده‌اند. آنچه که در این میان بیش از همه مورد توجه فضای خبری جهان قرار می‌گیرد، عناوین حساسیت‌برانگیز است. رسانه‌های بین‌المللی خصوصاً رسانه‌های غربی، در چند ساله اخیر با تأکید بر مواردی محدود و معلوم ایران را هدف اصلی خبرپراکنی خویش قرار دادند. ایران در مسیر ورود به دهه سوم حیات خویش، دوره‌ای از انقلابی‌گری و اصول‌گرایی را آغاز کرد که در آن اولین خواسته‌اش در حوزه سیاست خارجی، محو اسرائیل از جهان شد. موضوع و محور بعدی که هم‌اکنون نیز ادامه یافته است، مسئله پرونده هسته‌ای ایران و برخورد فعال دولت اصولگرا و شخص رئیس‌جمهور با این مسئله بود. رسانه‌های غربی با برجسته کردن خطر هسته‌ای ایران و پوشش لحظه به لحظه اخبار این عنوان و عناوین دیگری که فهرست‌وار به آنها اشاره خواهد شد - چهره ایران را نزد کشورهای منطقه مخدوش کنند. نظرسنجی‌های بین‌المللی نشان می‌دهد با گذشت زمان حمایت مردم منطقه از دستیابی ایران حتی به تسلیحات هسته‌ای مورد اقبال و پذیرش بیشتری قرار گرفته است.

به گزارش وبسایت خبری بی‌بی‌سی، بررسی یاد شده که توسط مؤسسه زاگبی، دانشگاه مریلند و مؤسسه تحقیقاتی بروکینگز در واشنگتن انجام شده نشان می‌دهد ۶۷ درصد مردم



خاورمیانه معتقدند، ایران حق دستیابی به انرژی هسته‌ای دارد و فشارهای بین‌المللی باید متوقف شود و تنها ۲۲ درصد گفته‌اند فشارهای جهانی برای توقف برنامه‌های اتمی ایران باید ادامه یابد. ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند دستیابی ایران به سلاح اتمی واقعه‌ای مثبت برای خاورمیانه است، ۲۹ درصد آن را حادثه‌ای منفی خوانده‌اند و ۱۲ درصد هم گفته‌اند اهمیتی ندارد.

این نظرسنجی حاکی از آن است که محبوبیت چهار تن از این رهبران طی دو سال گذشته افزایش یافته است: سیدحسین نصرالله ۱۲ درصد، بشار اسد ۱۴ درصد، محمود احمدی‌نژاد ۶ درصد و اسامه بن‌لادن ۲ درصد.

در پاسخ به این سؤال که بزرگ‌ترین دشمن منطقه کدام کشورها هستند ۷۷ درصد اعراب آمریکا و بعد اسرائیل را دشمن و تهدید منطقه خوانده‌اند و تنها ۱۰ درصد آنها ایران را تهدیدی برای منطقه دانسته‌اند.

انتخابات سال ۱۳۸۸ و ناآرامی‌هایی که پس از آن در کشور صورت گرفت، موجب تولید حجم بسیار بالایی از تولیدات رسانه‌ای و خبرپراکنی‌ها بر ضدایران در زمینه حقوق بشر شد، اما نکته مهم در این موضوع آن بود که به دلیل وجود سوابق ذهنی مردم منطقه نسبت به جهت‌گیری‌های رسانه‌ها نسبت به ایران این پروپاگاندا اثر معکوس گذاشت و توان ایران برای پایان دادن به اغتشاشات و کودتای رسانه‌ای آمریکایی سطح جایگاه قدرت سیاسی ایران را نزد ملت‌های منطقه افزایش داد.

یکی از محققان حوزه خاورمیانه در سال ۱۹۹۶ در باب تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران بر منطقه می‌نویسد: تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره نه تنها به موقعیتی برای آزمایش و نوسازی، بلکه محلی برای آزمایش قدرت اسلام به عنوان عامل سیاسی این عصر و نیروی مقابله‌کننده با غرب تبدیل شده است. منطقه خلیج فارس در آینده نزدیک صحنه تغییرات سریع اجتماعی و تحولات بیرونی خواهد بود. مشکلات داخلی به خصوص بیکاری، تورم، کمک‌های خارجی در کشورهای عربی همه و همه به خشونت، بی‌ثباتی و احساس نیاز به تحولات سیاسی منجر می‌شوند. کشورهای منطقه عمدتاً مدل ایران قبل انقلاب هستند (فیس: ۱۸). جوانان عرب به دلیل مشکلات اقتصادی ناامیدکننده در جستجوی راهی برای زندگی در آینده به حرکت‌های اسلامی روی می‌آورند. ایران روابط کاری بسیار خوبی با برخی گروه‌های انقلابی سنتی از سال ۱۹۹۰ به وجود آورده است که در این خصوص می‌توان از حماس، گروه‌های اسلامی در مصر و گروه‌های مشابه در الجزایر، اردن و تونس نام برد. ایران همچنین حامی اصلی جبهه اسلامی ملی سودان است.

به دلیل نقش تاریخی و نفوذ چشمگیر مصر، این کشور یکی از مهمترین اهداف ایران برای سرنگونی است. انقلاب اسلامی در مصر می‌تواند امواج و ضربات زیادی را به منافع غرب در سراسر جهان عرب وارد سازد و موجب تحریک انقلاب‌های اسلامی در جاهای دیگر شود. رهبری ایران در پی

کنترل تمام جهان عرب و ایجاد جنگ صلیبی در ابعاد فرهنگی با غرب است (فیست: ۶۷). یکی از متفکران مصری در باب الگو بودن جمهوری اسلامی می‌نویسد: «انقلاب ایران موفق به تأسیس نظامی مردم‌سالار و آنچنان فضای سیاسی بازی شد که به سختی می‌توان نظیری برای آن در جهان عرب یافت؛ حتی در میان آن دسته که از پیشرفت اقتصادی قابل توجهی برخوردار بوده‌اند یا حکومت‌های عربی سکولاری که با وجود استبداد مطلق خود، به سکولاریسم خود در میان نظام‌های عربی می‌بالند. موفقیت الگوی ایران اسلامی از حکومت‌های مادام‌العمر حکمرانان عرب مستثناست و نمونه‌ای از موفقیت چرخش واقعی قدرت را نشان می‌دهد. در ایران رئیس‌جمهور با رأی مردم و تنها برای دو دوره (متوالی) و نه بیشتر انتخاب می‌شود. انتخابات مجلس نیز آزادانه و با مشارکت طیف‌های سیاسی مختلف در این کشور برگزار می‌شود (سیداحمد، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

۴-۴. شکست‌خورده بودن الگوهای رقیب

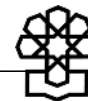
همان‌طور که ذکر شد، اخیراً گفتمان حاکم بر جهان عرب نیروهای بیگانه و فقدان عدالت بین‌المللی و طرفداری‌های دائمی آمریکا از اسرائیل عوامل افزایش جماعت‌های اسلامی و توسعه خشونت می‌داند (همان: ۱۸۱).

حال باید دید گروه‌های مختلفی که به‌عنوان نخبه و فعال سیاسی اجتماعی مطرح هستند در چه جایگاهی به سر می‌برند. دیدگاه سلفی و تکفیری که ذکر آن گذشت، منقطع از محتوا و مقتضیات زمان و واقعیات عالم سیاست از یک دهه پیش در سطح داخلی به بن‌بست رسیده و با آغاز هزاره جدید در سطح جهانی نیز با شکست مواجه شد (همان: ۲۲۴). نارضایتی عمومی مردمی در عراق، مصر، الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی از رویکردهای تندخویانه و غیرقابل توجیه این گروه‌ها با هم‌کیشان و یا هموطنان را نیز باید به عوامل مهم این بن‌بست اضافه کرد.

گروه‌های سلفی مصر و روحانیت وابسته به عربستان با جنبش‌های مردمی منطقه مخالفت کرد و آن را توطئه آمریکا برشمرد و حتی بعد از پیروزی نیز در رأی‌گیری قانون اساسی مصر از مردم خواست به آن رأی منفی دهند. (نیویورک تایمز، ۱۳/۱/۱۳۹۰).

الگوهای سوسیالیستی نظامی نیز به دلیل فروپاشی شوروی و تسلط کامل دولت‌های موجود بر ارتش و حضور آمریکا در منطقه توان بازگشت به عرصه اجتماعی را از دست داده‌اند. هرچند باید به سابقه تاریخی ناکامی این ایده را در دوره ناصر به‌عنوان مهمترین عامل اشاره کرد.

طی آنچه ذکر شد از وضعیت آمریکا و دولت‌های غربگرا، ساختار حاکم بر کشورهای عرب نیز مدل دموکراسی و انتخاباتی است که به‌صورت فرمایشی اجرا می‌شود، نتایج خود را در صحنه



اقتصادی، سیاسی و سیاست خارجی در عمل به نمایش گذاشته است.

برای شناخت یک عنوان، یک موضوع، یک مفهوم، دو راه وجود دارد یکی اینکه شروع به تعریف از مفهوم و مصداق بحث کرد و خود شیء را شناساند. راه دیگر آن است که اغیار را جدا کرد و مبتنی بر تمایز از اشیای دیگر شیء شناخته شود.

رسانه‌های غربی در یک پرگویی مفرط اصرار داشتند که انقلاب مردم تونس یک انقلاب اقتصادی و یک انقلاب رنگی برای خواسته‌های معیشتی مردم صورت گرفته است. وقتی با قیام مردمی مصر مواجه شدند، بسامد بیشتر تحلیل‌ها و اظهارنظرها بر آزادیخواهی و دموکراسی‌طلبی به سبک غربی به عنوان مبنای حرکت مردم اشاره می‌شود. قبل از ورود به بخش پایانی باید گفت که هر ملت، هر جمعیت و هر جمع انسانی برای اعلام نظر و نشان دادن نارضایتی خود به اندوخته هویتی و فرهنگی خویش تمسک می‌جوید و آن را برای رسیدن به اهداف خود در نظر می‌گیرد. مردم منطقه بار دیگر چون عمده جنبش‌هایی که در یکصد سال گذشته داشته‌اند به سراغ مذهب و دین خود رفته و قیام را از مساجد و نمازجمعه‌ها و با شعار الله اکبر آغاز کردند.

۴-۵. الشعب یرید اسقاط النظام: اسقاط نظام خواسته تمام ملت

به نظر می‌آید در محوری‌ترین شعارهای که توسط همه ملت‌های به‌پاخاسته سر داده می‌شود، اصلی‌ترین آسیب‌شناسی یکصد سال اخیر نهفته است. این بار انقلاب و قیام و مقابله کاملاً مردمی و توده‌ای و فراگیر است. انقلاب‌های نسل‌های گذشته، یا توسط احزاب و جمعیت‌ها محتمل بود و یا توسط گروه‌های هم‌سود نظامی رخ می‌داد و یا اینکه یک قبیله یا یک منطقه جغرافیایی صرفاً دست به قیام می‌زدند. گستردگی اعتراضات نشان می‌دهد که عمق نارضایتی و مطالبه تغییر سراسر اقشار و اصناف این کشورها را دربرگرفته است. از سوی دیگر نبود نامی از احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی شاخص همین سخن «مردمی» بودن قیام را تأیید می‌کند. قیامی مردمی برای ساقط کردن نظام. مشاهده شد سه نسل از جنبش‌های اسلامی هیچ‌گاه به دنبال ساقط کردن نظام نبودند و یا اینکه تغییر نظام اولین هدفگذاری این جنبش‌ها نبود. برعکس جریان‌ها و برنامه‌های منحرف‌کننده جنبش‌ها با ایجاد تغییرات بنیادین اما ظاهری در نظام باعث تحلیل رفتن و فروکش کردن اعتراضات درون جامعه می‌شد.

نسل اول با قیام علیه استعمار و ضعف عثمانی، به دام دولت‌های سلطنتی - دموکراتیک افتادند، نسل دوم نهضت‌های اسلامی با قیام علیه وابستگی و بی‌عدالتی به دام دولت‌های سوسیالیستی - نظامی افتادند، نسل سوم نهضت‌های اسلامی با حرکت گام به گام فرهنگی - سیاسی خواستار ورود و

مشارکت در سیاست شدند که به نوعی از صحنه حذف و یا به بیراهه کشانده شدند، اما این بار هدفگذاری قیام و انقلاب زدن اصل مشکل است، اسقاط و سرنگونی نظام با یکپارچگی ملی و اسلامی. هرچند به نظر می‌آید، پایداری جمهوری اسلامی ایران بر اصول اسلامی و شعارهای دینی خود تا دستیابی به آستانه موفقیت‌های بزرگ ملی و منطقه‌ای و جهانی‌اش، یکی از عناصر اصلی ایجادکننده قیام‌های اخیر است. اما باید گفت، الگوی رفتار سیاسی امام خمینی (ره) دربرانداختن نظام وابسته به غرب به جای وارد شدن به رقابت‌های سیاسی مهمترین درسی است که نسل سوم نهضت‌های اسلامی آموختند و به کار بستند.

۴-۶. تحولات ساختاری نهضت‌ها از اوایل دهه ۱۹۸۰ (از آغاز جمهوری اسلامی ایران)

۱. گروه‌های اسلام‌گرای جریان اصلی (اخوان) از نظر اجتماعی و سیاسی مسلط شده و اسلام‌گرایان تندرو به حاشیه رفتند.

۲. در مقایسه با رهبران بلندپایه کاریزماتیک و انقلابی دهه ۱۹۷۰، نوعی از رهبری اسلام‌گرایی جمعی مسلط شده است. شخصیت‌های پیش‌تاز جنبش اسلام‌گرایی را تا حد زیادی وعاظ مساجد، فقها، روشنفکران و برخی سیاستمداران الهام‌دهنده تشکیل می‌دهند.

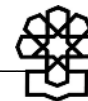
۳. طبقه روحانی یا شیوخ نقش‌های مهمی در بخش سنی جنبش اسلام‌گرایی به عهده گرفته‌اند، تغییر و تحولات ساختاری در رهبری، برای جنبش اسلام‌گرایی و رویارویی‌های آن با مقامات، معانی سیاسی مهمی داشته است:

- رهبری، روحانی که در مساجد پایگاه داشته و معمولاً وعاظ بسیار محترم را شامل می‌شود، از مشروعیت اجتماعی و حمایت مردمی مذهبی بیشتری در مقایسه با ایدئولوژی‌های کاریزماتیک جوان دهه ۱۹۷۰ برخوردار می‌باشد.

- شیوخ به عنوان مسئولان شناخته شده مذهبی برخوردار از حمایت مردمی برای عمل در داخل معیارهای سیاسی رسمی و نیز دورادور چارچوب‌های قانونی به منظور پیشبرد برنامه‌های خود در اسلامی کردن نظام اجتماعی سیاسی توان و ظرفیت منحصر به فردی از خود نشان داده‌اند.

- مقامات مذهبی که محصولات آموزشی سنتی اسلامی هستند، کمتر مایل بوده‌اند عقاید و مکاتب خاص‌گرایانه، تفرقه‌افکنانه، و فرقه‌گرایانه‌ای از بنیادگرایی اسلامی ارائه دهند که در داخل صفوف اسلام‌گرایان جناح‌بندی و اختلاف ایجاد می‌کند.

- رهبری غیرروحانی، از جمله روشنفکران و سیاستمداران جوان‌تر، همراه و گاهی نیز خلاف شیوخ عمل می‌کند.



- ظهور علمای اسلامی در مقامات رهبری، نتیجه ضرورت اجتهاد به منظور نشان دادن کاربرد شریعت و ایدئولوژی اسلامی نسبت به موضوعات اجتماعی و سیاسی معاصر بوده است.

- گرایش‌های مسلط تفکر سیاسی اسلام‌گرایی عصر حاضر بیانگر نوآوری‌های عقیدتی عمده نبود، بلکه طرح مجدد و تفسیر تئوری‌هایی هستند که در پنجاه سال گذشته ارائه شده است. درحالی که مجادلات ایدئولوژیک ادامه می‌یابد، تأکید اصلی بر تفکر سیاسی کاربردی است یعنی اینکه چگونه باید از دل تئوری‌های سیاسی موجود راه‌حل‌های عملی را انتخاب کرد.

۴. گسترش و برجستگی بی‌سابقه اسلام‌گرایی - جریان اصلی - باعث نزدیکی میان شیوخ نهاد رسمی اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرا شده است.

نتیجه‌گیری

تغییرات اجتماعی تا رسیدن به ثبات ممکن است ده یا حتی بیست سال به طول بیانجامد. نزدیک به سه‌ماه از کنار رفتن حسن‌ی مبارک از قدرت گذشته است. بدون هیچ‌گونه تواضع یا توهمی، ارائه تحلیل‌های دقیق و ناظر به ظرایف وقایعی که در منطقه رخ داده است، کار بسیار دشوار و مشکلی است. کارشناسان مختلف داخلی و خارجی همگی اذعان دارند سخن گفتن از ماهیت وقایعی که طی یک‌ماه‌واندی در تونس و مصر با یک خودسوزی آغاز شد و لیبی، بحرین، یمن، اردن و سوریه را دربرگرفته است بسیار مشکل است، اما به نظر می‌آید، برخی مؤلفه‌ها نزد عموم کارشناسان مشترک باشد که:

۱. انقلاب‌های اخیر منطقه خارج کردن یا متزلزل کردن کشورهای اصلی هم‌پیمان آمریکا و اسرائیل را در منطقه به دنبال داشته است.
 ۲. اسرائیل به عنوان چشم اسفندیار آمریکا در منطقه، ناراضی اول و اصلی وقایعی است که در این کشورها رخ داده است.
 ۳. جمهوری اسلامی ایران بیشترین همسویی و هم‌صدایی و احساس تقرب را با قیام‌های منطقه از خود نشان داده است.
 ۴. جمهوری اسلامی ایران توانسته است با حفظ موقعیت خود در منطقه، بعد از ترکیه و عراق، آماده ائتلاف با یک کشور بزرگ اسلامی بر ضد اسرائیل یعنی مصر می‌شود.
 ۵. رهبری جمهوری اسلامی ایران تنها فردی است که به دلایل مختلف قادر است رهبری ملت‌های منطقه را در ادامه گام‌های چهارگانه بالا برعهده گیرد.
- همان‌طور که هر میوه و برگی که بر شاخساری می‌روید، نیاز به ساقه و تنه و ریشه دارد. این

دستاوردها نیز نیاز به وجود مقدماتی دارند که در طی این مقاله آمده است. امت اسلامی در طی یکصد سال هجوم استعمار و حضور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و عناصر دست نشانده‌اش آزرده و رنج کشیده است و در طی همه این سال‌ها سعی کرده است تا برای رهایی خود چاره بیاندیشد، لکن غلبه نظامی، اقتصادی و فرهنگی غرب توانسته این قیام‌ها را ناکام کند. ملت‌های فرهیخته و صاحب فکر و تمدن مانند انسان‌های متشخص و صاحب اندیشه هستند، هویت دارند، اقدام می‌کنند، حافظه تاریخی دارند، آسیب‌شناسی می‌کنند، از اشتباهات درس می‌گیرند و بر نقاط قوت پای می‌فشرند. نسل‌های پی در پی جنبش‌ها و قیام‌های مردمی اسلامی در منطقه یکی پس از دیگری فاخرتر و پخته‌تر شده‌اند. دوری از سلاح، حضور فراگیر مردمی، دل نداشتن به یک رهبر کارزماتیک و عقب نکشیدن از صحنه مبارزه، تکیه نکردن به دولت‌های خارجی، اطمینان نداشتن به ادبیات غیردینی و وارداتی غربی و سرانجام تکیه بر هویت بومی اسلامی مهمترین دستاورد نسل چهارم نهضت‌های اسلامی است.

این انقلاب‌ها ملی هستند ولی ملی‌گرایی نژادپرستانه، میهنی و یا عربی را یدک نمی‌کشند. این قیام‌ها عدالت‌خواه و ضدفساد هستند، ولی سویه‌های سوسیالیستی و اشتراکیه به‌خود نگرفته‌اند. این قیام‌ها آزادیخواه و دموکراسی‌جو هستند ولی جلوه‌های سکولار و ضد‌مذهب ندارند. این انقلاب‌ها اسلامی هستند انقلاب‌هایی اسلامی منطبق بر سابقه و تاریخ کشورهای خودشان و این جمهوری اسلامی ایران است که طی سی سال ثابت کرد، اسلام توانایی مدیریت جهان را دارد.

منابع و مآخذ

۱. اسپوزیتو، جان ال. انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.
۲. امیری، محسن، گسترش جنبش‌های اسلامی و استبداد خاورمیانه‌ای، قم، مجله پگاه حوزه، ش ۲۹۹، ۱۳۸۹.
۳. حلبی، علی اصغر. تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۱.
۴. احمدی، حمید. ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان، ۱۳۶۹.
۵. خدوری، مجید. گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶.
۶. خواجه سروی، غلامرضا. موج اسلامی دموکراسی، تأثیر انقلاب اسلامی در روند دموکراتیزاسیون کشورهای اسلامی، قم، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۳، ۱۳۸۹.
۷. درینیک، ژان پیر. خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنکیس اردلان، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۶۸.
۸. دکمچیان، هرایر. اسلام در انقلاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۸۳.



۹. رفعت سیداحمد و عمرمحمد شبوکی. آینده جنبش‌های اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر در یک کتاب، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
۱۰. شارل، روبر آژرون. تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه منوچهر بیات مختاری، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۵.
۱۱. شبلی، محمود. عمر مختار، ترجمه محمد سارلی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۲. شیروودی، مرتضی. انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)، قم، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۶، ۱۳۸۸.
۱۳. صدیقی، کلیم. مسائل نهضت‌های اسلامی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
۱۴. صفاتاج، مجید. انقلاب اسلامی و استعمار فرانسه در منطقه، قم، نشر سفیراردهال، ۱۳۸۸.
۱۵. عنایت، حمید. سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، نشر سپهر، ۱۳۶۳.
۱۶. فتاحی‌اردکانی، حبیب‌الله. محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۷. فیست، کارل. انقلاب ایران و تحولات سیاسی جهان عرب، ترجمه داوود علمایی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت پژوهش، ۱۳۸۰.
۱۸. محمدی، منوچهر. استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
۱۹. منسفیلد، پیتر. تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. نفیسی، عبدالله‌فهد. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.



شماره مسلسل: ۱۰۸۶۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: سیر تاریخی خیزش‌های خاورمیانه در چهار نسل از جنبش تا انقلاب

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: مجید بذرافکن

ناظر علمی: محمد جمشیدی

مقتضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۴/۶